فہرست مکاتیب کتاب المحمود

صفحہ	مکاتیب

صحت نامه محکِ صحتِ وجود مسمی کتاب المحمود

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۱	فردللزبان	فردالزبان
۴	۷	وجبر	وجهه
۴	۱۱	وآوران	وآوان
۵	۱۱	ایضاحب	آنضاحب
۷	۵	ذیحجه المرام	ذیحجه الحرام
۹	۳	مسطورات	مستورات
۹	۱۳	درو	درود
۱۰	۷	که چیزیکه	چیزیکه
۱۰	۱۹	زخاف	زخارف
۱۲	۱۶	پرست	برست
۱۳	۳	عیدالضحی	عیدالضحیٰ
۱۳	۱۶	تفضیل	تفصیل
۱۳	۱۸	باعتبار	باعتباری
۱۴	۴	مثبت	مثبث
۱۴	۱۴	ونشینند	ونشینید
۱۵	۳	میگوبند	میگویند
۱۵	۴	نتهاد	نه نهاد
۱۵	۵	نمیگرد	نمیگردد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵	۱۵	ولیتم	دلیتم
۱۵	۱۶	وفی روایته	وفی روایة
۱۶	۱۴	لم یزل ویزال	لم یزل ولایزال
۱۷	۱۰	شد که	این شد اتحاد است
۱۷	۱۱	نشناخته باشد	نساخته باشد
۱۸	۱۸	مانندید	مانند
۱۹	۱۱	خصوصًا	خصوصًا
۲۱	۱۲	نمایند	نماید
۲۳	۶	اضاف	اصناف
۲۳	۸	مجالمه	مجاهده
۲۳	۱۹	شر	ستر
۲۴	۵	وماابرء	وماابرئ
۲۴	۸	المطیئنه	المطمئنه
۲۴	۹	ومنه	وبه
۲۶	۱۳	غائیب	غائب
۳۵	۱	رحمة الله	رحمه الله
۳۵	۵	آنکه کلفت	آنکه درین ایام
۳۵	۵	ودوحه	دوحه
۳۵	۱۷	وصبر	صبر
۳۷	۴	عطا نمایند	عطا نماید

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳۸	۱۳	غوغائے حق	غوغائے خلق
۳۸	۱۷	اٰتیناہ رحمۃ من عندے لیہدیہا لقلبی	اٰتیناک رحمت من عندے لتہدی بہا قلبک
۳۹	۱۱	جذبتہ	جذبۃ
۳۹	۱۲	توّاری	توازی
۴۰	۳	اشیا	اشیارا
۴۰	۱۲	انذارند	اندازند
۴۲	۹	مرحوم کہ	مرحوم راگویند کہ
۴۴	۱۸	پاک پٹن	بہ پاک پٹن
۴۶	۱۳	ارتقایم	ارتقام
۴۶	۱۵	رابلِہ	مَرَاتَبُہ
۴۷	۱	مرابلِہ	مَرَاتَبُہ
۴۷	۷	ہو العلیم الخبیر	ہو العلیم الخبیر
۴۷	۷	لا تاخلہ سنۃ	لا تاخذہ سِنۃ
۴۷	۸	موجود وحقیقی	موجود حقیقی
۴۷	۱۹	مجیی	یحیی
۴۸	۴	وجہ	وجہہ
۴۹	۷	یسمعی	تغنی
״	۸	من یضحک	ما اضحکک
״	۱۱	قال الترمذی	+
۵۰	۲	وجہ	وجہ

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۰	۵	برسم احادیث	بسلم احادیث
۵۰	۸	کہ بشن جاریانم	کہ ما جاریانیم
۵۰	۹	بنی انجار	بنی نجار
۵۰	۱۵	تبصرو التوحید	تبصرة التوحید
۵۱	۷	کہ تحریر	کہ از تحریر
۵۴	۱۳	و لغربیة	والغربة
۵۴	۱۵	یا ابت نفعل	یا ابت افعل
۵۴	۱۶	لا تکلمن الناس ثلثة ایام الا رمزا	الا تکلم الناس ثلثة ایام الا رمزا
۵۶	۱۵	سکونان	مکنونان
۵۶	۱۷	رجلون	رجیلون
۵۷	۱۱	فی الیقیظة	فی الیقظة
۵۷	۱۳	در ہر زبان	در ہر زمان
۵۷	۱۵	میگرد	می گیرد
۵۸	۱۰	استرازی	اہتزازی
۵۹	۱۴	اخصر	اخضر
۶۲	۷	حال لی است کہ حاج	چنان مستولی است کہ خارج
۶۳	۵	لاہوت ہرگز مجرد نہ شود	لاہوت مجرد ہرگز نہ شود
۶۳	۱۴	دل عرقی	دل عبرتی
۶۳	۱۸	قناعت	صناعت
۶۴	۳	گرائی	گیرائی

ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله

مکتوبات شریف حضرت شمس المحققین بدر العارفین جناب قبلهٔ عالم و عالمیان
شیخ محمد میان چشتی احمدآبادی رضی الله عنه و ارضاه عنا الی

کتاب الحب

که بنام حافظ محمد عزیز الدین چشتی المحمودی نزول اجلال فرموده بود حسب
فرمایش برگزیدهٔ بارگاه خدای لطیف جناب مولوی رحمان شریف خان مددگار معتمد فوجداری

در مطبع فخر نظامی واقع چهته بازار حیدرآباد دکن
طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس آن صانعی را سزاست که قلم قدرتش از دو حرف کاف و نون هجده
هزار عالم را بیافرید۔ صفحهٔ عالم را از وجود فرد محمود که اشاره بر قطب وقت است بیاراست
و نقط لفظ و حرف حرف بلکه نقطه نقطه که مراد از جملهٔ عوالم است پیش نظر او ساخت و
در و ذات محمد و آن سردفتر ایجاد و تکوین را زیبا است که به خطاب و ربک الاکرم
الذی علم بالقلم مخاطب گردید۔ تحفهٔ نعت رسالت او از روشنائی لیلة المعراج
بطغرای لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین
رؤف رحیم مزین گشت و پایهٔ فصاحت و بلاغتش بمصداق انا افصح العرب
والعجم از جملهٔ افراد بنی نوع آدم بالاتر درگذشت۔ صلی الله علیه و علی آله و اصحابه
و ازواجه و ذریاته و اولیائه و اتباعه اجمعین۔ امّا بعد میگوید فقیر حقیر معصیت آگین
محمد منیر الدین محمودی نظامی چشتی حیدرآبادی بن حضرت غلام محی الدین مغفور
مکتوباتیکه از جانب قطب المحققین زبدة العارفین فرد از زمان واقف اسرار نهان الوقت قطب وقت

عاشق نبی مکرم محبوب رب اکرم قطبی و مالکی و مولائی و مرشدی حضرت جناب قبلهٔ عالم
و عالمیان **شیخ محمود میان چشتی احمدآبادی گجراتی** ادام الله برکاتهم
و دام فیوضاتهم برین عاصی پُر معاصی در اوقات مختلفه مثل صحائف آسمانی پرتو اجلال
فرموده اند آنها را به نیت افادهٔ خاص و عام و باحتیاط تمام ترتیب داده و یکجا جمع نموده
نامش **کتاب المحمود** نهاده سعادت دینی و دنیوی حاصل کردم حق تعالے
وابستگان سلسلهٔ عالیه چشتیه محمودیه را شوق و ذوق عطا فرماید تا مکاتیب هذا را
ملاحظه فرموده بحق جامع مکاتیب دعاء خیر فرمایند المکتوب الاوّل فی بیان وضوء
الطریقة والحقیقة بشرف مطالعه لامعه صادق الاعتقاد واثق الانقیاد خلاص
نشان سعادت توامان حضرت محمد منیر الدین صاحب دام اعتقاده از محمود
میان **چشتی** بعد دعاء فراوان ترقی عمر و درجات مشهود ضمیر منیر باد رقیمه انیقه
رسید و کوائف مندرجه مفهوم گردید در باب وضوء حقیقت استدراک نموده بودند
به تحریر می در آید که بوقت دست شستن تصور نماید که از علائق دنیوی من دست بشستم
و بوقت مضمضه خیال دارید که دهن خود را از لذت دنیوی که فی الحقیقة نفس پرورست
و گفتار ناشائسته که کنایه از غیبت و کذب و غیره باشد پاک و صاف نمودم و بوقت
آب در بینی انداختن تصور کنید که از شمیدن بوی دنیا که این حظوظ نفسست بینی را
پاک گردانیدم و بوقت روی شستن خیال نمائید که چشمان را از حرص و حسد و ملاحظه
غیر و غیریت پاک و صاف نمودم که ماسوای الله را در نظر نیارم و بوقت مسح سر تصور
دارید که ماسوی الله را و خطرات و وسواس و غیر ذلک از قلب خارج ساخته پس پشت

انداختم و بوقت برآوردن دست از طرف پشت بسوی روی تصور کند که ذات و صفات
و انوار را در قلب داخل ساختم و بوقت مسح هر دو گوش تصور کند که از آواز ما سوی الله
هر دو گوش را نگاهداشته صوت سرمد و حق را مضبوط ساختم که ختم الله علی قلوبهم و علی
سمعهم و علی ابصارهم غشاوة کنایه از همین است و بوقت مسح گردن تصور کند که حلقه توحید
را در گردن خویش انداختم و بوقت پا شستن تصور سازید که بجهت خواهش نفس بطرف
دنیاداران از هر دو قدم مشی نموده التجار دنیا نکنم این وضو کامل است و حضرت سیدنا
علی کرم الله وجهه بحضرت خواجه حسن بصری رضی الله عنه تعلیم و تلقین فرموده بودند حق تعالی
بدین وضو عمل نصیب فرماید و از دو کلمه صحت و تندرستی خود و معه اهل و عیال
بنگارند که طمانیت قلب حاصل گردد حق سبحانه جل شانه در محبت خود داشته امورات
دینی و دنیوی و مآرب و مقاصد صوری و باطنی از توجهات پیران عظام و بامداد بزرگان
کرام به نیک انصرام رساند و هر آن و آوان پیران خود را در تصور داشته با دل شاد
خدمتگذاری ایشان نمایند که همین نتیجه در آخرت همین است و دنیا چند روزه همچنین بگذرد
جمیع وابستگان سلسله عالیه چشتیه را دعا برسانند از طرف من برهان الدین و فخر الدین
و پسرم میان بابا و علم الدین و نظام الدین و صلاح الدین مورخه پنجم ماه رمضان المبارک
سنه ۱۲۸۶ یکهزار و دوصد و هشتاد و شش هجری نبوی صلعم المکتوب الثانی فی بیان
الصلوة بشرف مطالعه لامعه صادق الاعتقاد راسخ الانقیاد خصوصیت منزلت اخلاص
مرتبت حضرت محمد منیر الدین صاحب دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای
فراوان مزید دولت و اقبال صوری و معنوی مشهود ضمیر منیر باد که خط خیریت نمط رسید
و کوائف مندرجه مفهوم گردید در باب صلوة حقیقت که استدراک نموده بودند به تحریر می آید

که چون تکبیر تحریمه شروع نموده الله اکبر گوید تصور کند که ابتداء نماز به کلمهٔ الله اکبر ازین
جهت مقرر شد که خیال بزرگی و تکبر خویش از دل خود خارج شود و بندگی خدای عزوجل
در رو داخل گردد که چون حق سبحانه اکبر و جمله مخلوق هیچ در هیچ است و تکبر و منی خدای
عزوجل را سزاوار است و ما جمله مخلوق هیچ شی نیست پس سر برکوع نگون شود که از دماغ
دور کند و چون سر بسجده رود دل از تکبر خالی شود پس این صلوة مشاهده است که پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم فرموده در مشکوة شریف که دران حدیث شریف بیان احسان است
ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک پس احسان اشارت بر اصل
تصوف که عبارت از صدق توجه الی الله است و چون مبتدی را نماز احسان حاصل
شد صلوة حضور قلب دست آید که لا صلوة الا بحضور القلب و قرة عین حاصل گردد
چنانچه خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم فرموده و جعلت قرة عینی فی الصلوة و برای
همشیرهٔ آنصاحب چهل و یکبار الحمد بخوانند و اول و آخر سه بار درود و بعد نماز مغرب
خوانده بدمند اگرچه صحیح است لاکن بعد از وضع حمل ضرور باید خواند و سوم تاریخ ماه
رجب المرجب مدام فاتحه حضرت قطب المحبوبین شیخ رشید الدین مودود لالا چشتی قدس الله
سره العزیز بکنند که آنصاحب درین باب اذن طلب نموده بودند لهذا اذن دادم و
حافظ قرآن شریف آنصاحب گشتند موجب ازدیاد مسرت شد و از خواندن تراویح
بسیار خرمی حاصل گردید حق سبحانه تعالی ذوق و شوق خود شمار ازیاد گرداناد آمین ثم
آمین و احوال خیریت مستدام ارقام سازند که جمعیت خاطر دست دهد و حضرت میان
غلام محی الدین صاحب جمعدار و جمیع برادران و لواحقان و اندرون محل جمیع را
و محمد دولت مع پسران و عبدالقادر صاحب و خالو شمارا و تمامی مریدان خاندان

عالیه چشتیه را دعا برسد و نیز او جالاصاحب را دعا برسد مورخه پانزدهم ماه شوال المکرم
سنه ۱۲۸۷ یکهزار و دو صد و هشتاد و هفت هجری المکتوب الثالث فی حقیقة الاسلام
والایمان بشرف مطالعه صادق الاعتقاد و اثق الانقیاد اخلاص نشان سعادت
توامان حضرت محمد منیر الدین صاحب دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای
فراوان مزید دولت و اقبال صوری و معنوی مشهود ضمیر منیر باد نامهٔ نامی رسید و کوائف
مندرجه مفهوم گردید حقیقت اسلام و ایمان چیست حسب استدراک آنصاحب نوشته
میشود که اسلام اشارت بفقه است که متضمن بیان اعمال و احکام شرعیه فرعیه است و حامل
اینها جسم ظاهر است و ایمان اشارت باعتقاد است که مسائل اصول کلام اند تعلق به قلب
دارند که افعال است و ایمان از مقتضیات اسمای جمالیه است و نیز عبارت از مرتبهٔ عالم
بقا است و اعتقاد در دل گرفتن و قرار در دل دادن و محکم شدن است و اعتقاد شرط دوم
در باب تحصیل مقام ولایت است بدانکه در تحصیل مقام ولایت چار شرط اند یکی آنکه توحید را خوب
فهمیده یگانه شود دوم آنکه یقین کامل یعنی اعتقاد دارد سیوم آنکه متابعت و فرمانبرداری
پیر و مرشد کند چهارم آنکه هرچه که پیر و مرشد گوید بر آن تعمیل نماید و احسان اشارت
باصل تصوف که عبارت از صدق توجه الی الله و نفیس تر چون روح الله است پس لازم
افتاد که فقه اعمال و احکام و کلام و اعتقاد کامل که ایمان است و تصوف صدق توجه الی الله
یکدیگر لازم و ملزوم اند که هیچ یکی بی دیگری تمامی نه پذیرد و صورت نه بندد و تصوف بی فقه
صورت نه بندد زیرا که احکام الهی بی فقه شناخته نشود و فقه بی تصوف تمام نشود زیرا که
عمل بی صدق توجه تمامی نه پذیرد و این هر دو بغیر ایمان صحیح نگردد و بر مثال روح و جسد و
قلب هیچ کدامی بی دیگری وجود نگیرد و کمال نه پذیرد ازینجا باید فهمید که شریعت و طریقت
و معرفت و حقیقت با یکدیگر لازم و ملزوم اند چنانچه شریعت اقوالی و طریقت فعالی
و معرفت و حقیقت احوالی شریعت متعلق بوجود موهوم و طریقت متعلق به قلب

ومعرفت وحقیقت متعلق بروح که من عرف نفسه فقد عرف ربه این مقام از
وبقا حاصل میشود درنیوالمبیعتم از دریا وصدرنا ساز ونقاهت بسیار لهذا شرح
من عرف نفسه مفصل تحریر یافت معاف فرمایند از طرف برادرم برہان الدین و
فخرالدین ومیان بابا ونظام الدین وعبدالعزیز جمیع وابستگان سلسلهٔ عالیه
چشتیه را دعا وسلام فرموده دہند مورخهٔ پانزدہم ماه ذیحجه الحرام ۱۲۸۷ھ یکہزار و دوصد
وہشتاد وہفت ہجری المکتوب الرابع فی قرب الفرائض والنوافل وغیره بشرف
مطالعه صادق الاعتقاد واثق الانقیاد صداقت نشان اخلاص توامان محمد منیرالدین
صاحب دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مزید دولت
واقبال صوری ومعنوی مشهود ضمیر منیر باد که نامهٔ نامی رسید و کوائف مندرجه بوضوح پیوست
واز دریافت صحت وعافیت جمیع که وہسرور نا محصور آنجنان حاصل گردید که خارج از
تحریر وتقریر است و در زمانهٔ سابق دو رقیمه رسیده در آن مذکور ماہوار اصلا نبود الا
اجازت طلب استمراری داشتن فاتحهٔ حضرت قطب المحبوبین شیخ رشیدالدین چشتی قدس سره
بود با سخنش معه اجازت فوراً فرستاده شده بعدهٔ هیچ رقیمه از طرف سامی نرسیده و
حالا که نمیقه وارد گشته ازان احوال ماہوار و قرب نوافل و قرب فرائض و دفع محبت
قرابت قریبه مفهوم شد دل را سرور و خاطر را بهجتی آنقدر روی داده که شمهٔ از عشر عشیر
در تبیان نمی آید حق سبحانه تعالی از امداد پیران عظام روز بروز افزون کناد و عرس
شریف جاری خواهد ماند و قرب نوافل آنرا گویند یکون الحق فیه باطناً والعبد
ظاهراً یعنی بنده سالک وفاعل ومدرک باشد وحق تعالی اله وی و قرب فرائض
آنرا گویند یکون الحق فیه ظاهراً والعبد باطناً یعنی حق تعالی سالک وفاعل

ومدرک باشد وبنده باقوی اعضاء وجوارح خود بمنزلهٔ وی اگرچه که شرح وبیان آن
طول وطویل است لاکن بوجه علالت مزاج اختصار کرده شده آینده دیده خواهد شد
ودرباب دفع محبت قرابت قریبه طلب فرموده اندکه جز محبت پیران عظام
شئ دیگر در دل راه نیابد آرے اصل مرام همین است که ماسوی الله را از قلب نفی
باید کرد یعنی محبت ماسوی الله ندارد وجمیع را فنا وموهوم داند حال طریقت همین است
وشرعاً قطع صلهٔ رحمی روا نیست که در دل رسول اکرم صلی الله علیه وسلم محبت اقرباء
قریبه بسیار بود باشرط اسلام پس بنده را لابد وضرور است که محبت با قربا دارد زیراکه
محبت سرّیست بین القلوب خالیاً عن الغلات صافیاً عن الشبهات کم القلب یهدی
الی القلب است لهذا در غیاب سعی وکوشش بجا اصل واگر خیال همین است باید که بوقت
غفلت صدبار یاحیّ یاقیوم ثبتنی علی محبتک وقلّب فوادی عن ماسواک سه سه بار
درود اول وآخر بخوانند وزیرالدین وفیض الدین وآن صادق الاعتقاد ومعه دیگر برادران
مدّ نظر اند حق سبحانه تعالی از امداد پیران عظام لذّت دینی ودنیوی عطا خواهد کرد
عرس حضرت قطب المحبوبین اجرا خواهد ماند که از نظر منظور حضرت قدس سره آن راسخ الاعتقاد
شروع نموده است ومدام از صحت نامه خوش وخرم گردانیده باشند ومحب الفقراء
محمد صدرالدین خانصاحب را بعد از دعا فرموده دهند که شجرهٔ مطلوبه در روز اندک تیار کرده آنجا
خواهم ساخت ودعاگو را آنقدر نسیاً منسیاً گردانیده که گاهی ماهی از صحت نامه والا یاد شاد
نمی کنند خیر الله تعالی خوش دارد ـ حضرت میان غلام محی الدین صاحب وقطب الدین
صاحب وشمس الدین وزیرالدین وفیض الدین وشهاب الدین وامام الدین ومیر احمد علی صاحب
واوجالا صاحب ورحمان شریف صاحب واسمعیل خانصاحب وعبدالستار خانصاحب

و غنی بیگ صاحب و حضرت شرفو میانصاحب و عبدالقادر صاحب و محمد دولت صاحب
و خیرالدین صاحب خلف الرشید میان غلام محمد خانصاحب معه برادران و حضرت
حیدر حسین صاحب و اندرون محل تمامی مسطورات را از طرف دعاگو و برادرم برهان الدین
و میان بابا و نظام الدین و عبدالعزیز دعا و سلام برسد صورنجه نهم ماه جمادی الاول
۱۲۸۶ع یکهزار و دوصد و هشتاد و شش هجری المکتوب الخامس فی مراتب الکلیة
و مظاهر الکلیة و غیره بشرف مطالعه لیاقت آثار نیک کردار سعادت شعار فرخنده
اطوار راسخ الاعتقاد واثق الانقیاد میان محمد منیرالدین صاحب دام اعتقاده
از محمود میان چشتی بعد از دعاے فراوان مشهود ضمیر منیر باد که رقیمه لا خط بهجت
نمط در اسعد ساعات واطیب اوقات شرف صدور در آورده مسرور و مبتهج گردانید
و از دریافت مضمون مندرجه اش معه صحت آنصاحب و عافیت همشیره صاحبه
بحدی شادکام شدم که خارج از تحریر و تقریر است و از بیماری های گوناگون متفکر
نباشند حق تعالی قادر و شافی مطلق از امداد پیران عظام از بیماری نجات خواهد داد
و بعد از نماز مغرب هفت بار سوره اخلاص و بست و یکبار درود محمد معه درود اول و آخر
خوانده بر آب دم ساخته همشیره صاحبه را بنوشانند و بر جسم نیز بدمند شفا بخش حقیقی
شفا خواهد داد و حسب استدراک آنصاحب تفصیل مراتب کلیه به تحریر می آید اول
مرتبهٔ وحدت حقیقی است یعنی مرتبهٔ صفات محمد رسول الله صلی الله علیه
وسلم که در ظهور ذات است فحسب و اعیان اشیا درین مرتبه منتفی است کان الله
ولا شی معه اشارت برین است دوم مرتبهٔ واحدیت است یعنی مرتبهٔ اسما و آدم
صفی صلوات الله علیه که آنرا مقام قاب قوسین نیز گویند سوم مرتبهٔ عالم ارواح

مجرده است که در و ظهور روح است مرا مثال خود را چهارم مرتبه عالم مثال خیال است که در و ظهور وجود کبات لطیف است پنجم مرتبه عالم اجسام است که در و ظهور وجود مرکبات کثیف است ششم مرتبه حقیقة انسانی است که جامع مراتب است و عالم مثال را عالم قلوب و وهم و خواب و خیال گویند و عالم مثال بالاتر از عالم شهادت است و فروتر از عالم ارواح است و عالم شهادت سایه عالم مثال است و عالم مثال سایه عالم ارواح است و آنچه درین عالم است آمده در عالم مثال است و آنرا عالم نفوس نیز گویند و در خواب که چیزیکه دیده میشود آنرا صور عالم مثالی گویند و طبائع و عالم عناصر و عالم نباتات و عالم حیوانات و این جمله تفصیل از وحدت ظهور یافته فافهم و مولوی غوث صاحب ابعد از دعا فرموده دهند که بعد از نماز عشاء چهار رکعت نفل به یک سلام بخوانند و در هر رکعت بعد از سورة فاتحه سه بار انا انزلناه بخوانند و چون از نماز فارغ شوند یکصد و بیست و پنج بار این اسم را بخوانند معه سه بار درود اول و آخر اسم انیست یا قریب المتعالی فوق کل شئ علو ارتفاعه چون تمام گردد بگویند که یارب بعزت این اسم بزرگوار دل آنکس ان نرم گردان که با من رجوع سازند و مطابق قول من تعمیل نمایند چنین بگویند و از تعداد مذکور کم نکنند اگر زیاده شود و نور علی نور است لازم که تا حاجت بخوانند و بعده ورد خود سازند چندانکه خواهند بخوانند و از دوشنبه یا چهارشنبه و یا پنجشنبه و یا جمعه شروع کنند در میان خواندن کلام نکنند و حضرت حیدر حسین خانصاحب را بعد دعا فرموده دهند که آرزوی ملاقات است بر وقت میسر خواهد شد کل امر مرهون باوقاتها اگرچه در ظاهر ملاقات نیست لاکن در باطن ملاقات روحانی روی میدهد که القلب یهدی الی القلب است فاعل حقیقی ظاهرا ملاقات خواهد گردانید و از زخاف دنیوی

نجات خواہد بخشید بلیت شب و روز بخواب بیدار باش ٭ ز تلبیس بلیس الیق ہشیار باش ٭ و حضرت میان غلام محی الدین صاحب و قطب الدین صاحب را و شمر و میان الصاد... را و اسمعیل خانصاحب را و عبدالقادر صاحب را و یوسف علیصاحب را و مرو بہ محمد و لت صاحب را معہ پسران و رحمان شریف صاحب را و برادران آنصاحب میان شمس الدین صاحب و مولوی محمد غوث صاحب و جمیع وابستگان سلسلۂ عالیہ چشتیہ و اندرون محل و سائر ساکنان را از طرف دعا گو و برادرم برہان الدین و میان باباو نظام الدین وغیرہ دعا برسد مورخہ دوم ماہ ربیع الاول ۱۲۹۰ھ ایکہزار و دو صد و نود ہجری روز چہارشنبہ المکتوب السادس فی الشہود والتفرقۃ والجمعیۃ و ماہیت القلب وغیرہ بشرف مطالعہ راسخ العقیدہ والاخلاص واثق الانقیاد والاختصاص میان محمد منیر الدین صاحب دام اعتقادہ از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مشہود ضمیر منیر باد کہ تمامی نامجات رسید و کوائف مندرجہ بوضوح پیوست و حسب استدعای آنصاحب تفصیل شہود و تفرقہ و جمعیت و ماہیت قلب وغیرہ نوشتہ میشود بدیدہ حق بین معاینہ نمایند کہ شہود رویت حق است بحق یعنی کاملی کہ از مراتب کثرات موہومات صوری و معنوی عبور نمودہ باشد و بمقام توحید عیانی رسیدہ دیدۂ حق بین بحکم کنت لبصرہ الذی یبصر بہ در صور جمیع بدیدۂ حق نماید چون خود را و تمامی موجودات را قائم بحق بیند لاجرم غیریت و اسمیت از پیش نظرش برخاستہ باشد و ہرچہ بیند حق بیند و ہرچہ داند حق داند بلیت رویت حق بحق شہود بود ٭ خاصۂ حضرت وجود بود ٭ کشف و شہود اینست پس عالم ازین بہرہ ندارد و تفرقہ آنست کہ دل را بواسطہ تعلق با مور متعددہ پراگندہ سازی و جمعیت آنکہ از ہمہ بمشاہدۂ واحد بپردازی

وبعض گویند کہ این وجود وپیدای تو تفرقہ تو شدہ است کہ وجودک ذنب لا یقاس علیہ ذنب اشارت ازان است بیت یکدل وصد آرزو وبس مشکل است + یک مرادت بس بود چون یکدل است بیت تفرقہ زافعال حق آمد پدید + جمع شد آن کو با وصافش رسید وماہیت قلب انست کہ قلب رازینجہت قلب میگویند کہ اورا دو جانب میل است یکی بجانب روح ودوم بجانب نفس وقلب سوی ہرکدام کہ غالب آید میل سوی او کند وبعضی دل را قلب میگویند باین سبب کہ ہیئت او در آفرینشش باژگونہ است ونیز در قول ہرچہ کہ خالص نباشد آنرا قلب گویند ودل خالص جوہر آدمیست پس قلب گفتند ودل مثل گل نیلوفر است دو رخ دارد وہر دو رخ از خناس فرو گرفتہ است بمثل پردۂ عنکبوت راست کردہ وپردہ ہا فروہشتہ قرارگاہ او فرود پردہ ہاست ودل نیز پردہ ہا دارد وپس از کثرت ذکر جلی در بالای دل کشادہ شود ودر فرودینہ دل از کثرت ذکر خفی کشادہ گردد ودرون دل ہفت پہلو است ودر ہر پہلو گوہریست اول گوہر ذکر است دوم گوہر عشق است سوم گوہر محبت است چہارم گوہر سر است پنجم گوہر روح است ششم گوہر معرفت است ہفتم گوہر فقر است باین سبب دل را گنج خوانند وادنی تعریف دل انست کہ در وی جای دنیا وآخرت نیست ودل لطیفۂ ربانی وروحانی است ہرکہ دل را دریافت او خدا را دریافت وہرکہ بدل رسید او بخدا رسید دانی کہ دل چیست وکجاست منظر خدا است ومظہر جلال وجمال کبریا است نظم دل چو از اوصاف انسانی بریست + بر سر تخت تجلی بر نشست چیست انوار تجلی زانشان + انچہ در سر تو آید بیگمان + گہ کشاید گنج افعال وصفات + گہ نماید بر تو انوار ذات + ودل پارۂ گوشت است صنوبری جانب پہلوی چپ زیر سینہ واین صورت جمیع حیوانات راہست فاما دلی دیگر است کہ ہرکس را میسر نیست قولہ تعالی

ان فی ذالک لذکری لمن کان له قلب بزرگے گویدان فی الدنیا لناس نیز و القلوب
فی الانسان قلیل اگرچه که شرح مفصل اش طول و طویل است مگر فرصت قلیل است
لهذا به تحریر نیامده و نذر بابته عبد الضحی که آن خصوصیت نشانان ارسال فرموده
بودند بوصول پیوست مبلغ هفتاد روپیه کلدار- خدای عز وجل جمیع صاحبان را
در امن و امان داشته ذوق و شوق خود عطا نماید و چندین تکلیف چرا فرمودند دعا
او برهان الدین را و فخر الدین را بخار بسیار مستولی بود دعاگو او برهان الدین را
تخفیف است علاوه ازین درین ایام نافرجام پسر خرد میان بابا سمی غلام سید الدین
از عارضه گوبری انتقال نمود بنا برآن در فرستادن جواب تعویق بمیان آمد دو
شجره درین ملفوف است و بر هر دو شجره نامهای صاحبان شجره معه نام والده آنها برنگاشته
که آنها را داخل بیعت رضوانیه نمودم از طرف دعاگو و برادرانم و پسرم تمامی را دعا فرموده
دهند مورخه نهم ماه صفر المظفر ۱۲۹۱ھ یکهزار و دو صد و نود و یک هجری المکتوب السابع
فی مراتب الوجود بشرف مطالعه صادق الاعتقاد راسخ الانقیاد اخلاص نشان سعادت
توامان حضرت نیر الدین صاحب دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای
فراوان مزید دولت و اقبال و ترقی درجات جاه و جلال مشهود ضمیر منیر باد که نامه
نامی و صحیفه گرامی معه شجره طیبه قادریه رسیده و کوائف مندرجه مفهوم گردیده و حسب التسطیر
تفصیل مراتب وجود بیان کرده میشود بگوش هوش سماعت نمایند که در مراتب وجود
اختلاف بسیار بعضی عرفا مراتب وجود را چهل مرتبه کلیه قرار داده اند و بعضی عرفا مراتب
کلیه وجود را شش قرار داده اند و اندرون شش مراتب باعتبار هفت میشود چنانچه مرتبه
اول از وجود که او را حضرت دنی نیز میگویند ذات بحت است او را لا بشرط شی میگویند

این حضرت بخود برخود در خود تجلی فرموده نفس الرحمان ظاهر شد که تعین اول از غیب الغیب
وحقیقة محمدی صلی الله علیه و آله وسلم است مرتبهٔ دوم از وجود برزخ اول وحدت
اوست که در ظهور ذات است مر ذات را فحسب و اعیان اشیا درین مرتبه منتفی است
و این نفس الرحمان که اول تعین و تجلی است و مرتبه بشرط لاشی است همچو نفس متنفس مثبت شد
و مسمی گشت بمرتبهٔ واحدیه که او را حضرت ثانیه میگویند و مرتبهٔ سوم وجود است جمیع اسما
و صفات درین مرتبه تحقق یافت از وی علماً و این مرتبهٔ عالم معانی است که در وی ثبوت
اعیان اشیاست و یقال له حضرت الارتسام و چون این مرتبه صورت حقیقة
محمدی صلی الله علیه و آله وسلم است که برزخ بوده میان احدیت که باطنش بود و میان واحدیت
که ظاهرش بود پس درین مرتبه نیز طرفین و برزخ ماند که متحقق شود و طرفین ظاهر وجود است
که وجوب وصف خاص اوست و ظاهر که علم امکان وصف خاص اوست و برزخ حقیقة
انسانی است و این مرتبه بشرط شیء است و چون درین مرتبه اسما و صفات تحقق و تفصیل یافت
پس ناچار است که تعریف اسم کنند باید دانست که اسم در اصطلاح صوفیه تعین ذات است
بصفتی از صفات مثلاً رحمان صفتها است بی نهایت چون بصفت قعود که هیئت خاص است
متعین شود و بر تشبیه اسم حقیقی قاعده نیست که بوضع خاص باشید و قاعد اسم الاسم است
و همچنین رحمن صفت [illegible] است چون قائم در دست گیرید به وضع خاص نشینید و در تو
باشید اسم حقیقی [illegible] اسم الاسم [illegible] اختلاف است که این
مسمی است یا غیر اصح آنست [illegible] پس بنا بر این رحمان حقیقی
عبارت باشد از ذات الهی [illegible] شامل جمیع موجودات است و
رحمان [illegible] اسم حقیقی است [illegible] پس بنا بر این اسم حقیقی [illegible]

ذات آلهی باشد که من الازل الی الابد الآباد و بجمیع اسماء وصفات خود باشد و
الله اسم الاسم پس الله حقیقی آنست که ظاهر و ناظر و شاهد است و بجز او هیچ چیز در ظاهر
و باطن و غیب و شهادت موجود نیست و صوفیه میگویند که ذات معدوم از صحرای عدم
محض و نفی صرف قدم بمنزل شهود و موطن وجود ننهاد چنانچه معدوم محض رنگ وجود نمی
پذیرد آئینه موجود حقیقی همرنگ عدم نمیگردد و ذات هیچ چیز را معدوم نمیتوان ساخت مثلاً
اگر چوب با آتش نهی و بسوزی ذات او معدوم نشود بلکه صورت متبدل میشود و هیئت
خاکستر ظهور میکند پس واجب الوجود آنست که در جمیع احوال باقی و ثابت است و محکوم و
صور احوال که تبدل می یابد از ایجاد حق بظهور عالم نور حقیقة مطلقه اوست بصور مختلفه و
متعدده که مشاهده میکنی در الله نور السموات والارض تامل باید کرد تا این حقیقت منکشف
شود حاصل کلام آنکه موجود حقیقی در کسوت هر ذره از ذرات و لباس هر موجودی از موجودات
او بصفتی از صفات که ظهور شانی از شیونات آلهی است پس در ذات و صفات هر که را سیر باشد
هرگز نبود در نظرش غیر که در مشرب او و بمذهب او مسجد و دیر یکی است قوله تعالی فاینما تولوا فثم
وجه الله و هو معکم اینما کنتم مصحح این مشرب است و حدیث قدسی مرضت فلم تعدنی فاستطعمت
فلم تطعمنی موید این مذهب و ترمذی رحمة الله علیه روایت میکند از ابو هریره رضی الله عنه که
قال علیه السلام والذی نفس محمد بیده لو انکم دلیتم بحبل الی الارض السفلی لوقع علی الله
و فی روایته لهبط پس خوانند هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم
مرتبهٔ چهارم از وجود عالم ارواح است که در وظهور روح است مر امثال خود را و این را
حضرت ثالث میگویند مرتبهٔ پنجم عالم مثال است که در وظهور مرکبات لطیف است که در آن
تجزی و تبعیض نیست و خیال از این عالم است و این مرتبه را حضرت رابعه نیز میگویند مرتبهٔ ششم

عالم شہادت است کہ او را حضرت خامس میگویند انیست حضرات خمس از مراتب وجود در ہمین
مرتبہ ششم قرار میتوان داد کہ انسان جامع جمیع مراتب است مرتبہ ہفتم از وجود باشد و در
مراتب ہرچہ از ذات انزال است صورت اعلی و مافوق نمود ذات چنانچہ مشغولی نموده باشید و تصور
کرده می آید کہ عالم شہادت کہ ملکش خوانند و ناسوتش می نامند صورت ملکوت است و ملکوت صورت
جبروت و جبروت صورت لاہوت و ہمچنین تنزل می نمایند و تصور میکنند کہ ہمان ذات است کہ
جلوه نموده و تجلی کرده بحضرت وحدت کہ مسمی است بحقیقۃ محمدی صلی اللہ علیہ وسلم و ہمان حقیقۃ
محمدی است کہ ظاہر گشتہ بمرتبہ واحدیت و ہمان واحدیت است کہ ہویدا شده بعالم ارواح و
ہمان عالم ارواح است کہ ظہور نموده بعالم مثال و عالم شہادت و ہمچنین عروج و نزول میکرده
باشند کہ فائده اش از عمل روشن خواہد شد و بعضی عرفا بعد از مراتب شش چنین بیان میکنند
کہ آنچہ در عرف عام او را عالم و سوی الحق میگویند آن ظل وجود حقیقی است و او را وجود اضافی نیز
میگویند چون آفتاب نور احدیت بر اعیان ثابتہ کہ صور علمیہ حق اند و تعبیر از ان بہ ماہتاب نیز کرده اند
تافت عالم ظہور نمود و ظل ممتد گشت حق تعالے در قرآن میفرماید الم تر الی ربک کیف مد الظل
و این نزدیک خواص است اما نزدیک اخص الخواص وجود ظل متوہم است بلکہ در عدم است چنانچہ دیگر
ممکنات کہ در حیز وجود نیامده و موجود نیست مگر وجود حقیقی کہ لم یزل و لایزال متجلی است در اعیان
ممکنات چنانچہ گفتہ اند ما فی الوجود الا اللہ و بحث مراتب وجود در رسالہ دعاگو موجود ہست فان شئت
فارجع الیہا و احوال بزرگان معہ نسب ارسال خواہم نمود ذکر نفرمایند در ینولا از کثرت بخار آنچنان
مضمحل گردیده ام کہ طاقت بشری بالکل و رازین باعث در فرستادن احوال وغیره تعویق بمیان آمده
معاف فرمایند انشاء اللہ تعالے ضرور ابلاغ داشتہ خواہد شد دران ریب تصور نکنند و این خط اشتیاق
ارقام نموده ام از برہان الدین و فخر الدین و میان بابا دعا برسد و تمامی صاحبان انجا را نیز دعا رسانند

مورخه سیزدهم ماه ذیقعده سنه ۱۲۹۱ یکهزار و دوصد و نود و یک هجری المکتوب الثامن
فی الحلول و الاتحاد وغیره بشرف مطالعه لامعه صادق الاعتقاد و واثق الانقیاد
اخلاص نشان سعادت توامان میان محمد منیر الدین صاحب خلف رشید جمعدار حضرت
غلام محی الدین صاحب دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان
مزید دولت و اقبال و ترقی درجات جاه و جلال صوری و معنوی مشهود ضمیر منیر باد که
دو قطعه رقیمه تواتر و توالی رسید و کوائف مندرجه مفهوم گردید حسب فرمایش آنصاحب شرح حلول و اتحاد مرقوم میشود که
حلول عبارت کرده اند از اینکسیکه هرگز آئینه ندیده باشد و در وی نگرد و صورت خویشتن بیند پندارد که وی در آئینه
فرود آمده و اتحاد عبارت از انکه پندارد که خود آن صورت خود صورت آئینه است که صفت
آئینه خود دانست که سرخ و سفید شد اگر پندارد که در آئینه فرود آمد این حلول است و اگر پندارد
که آئینه خود صورت وی شد که این هر دو غلط است نزدیک عرفا بلکه هرگز آئینه صورت نشود و
صورت آئینه لیکن چنان نماید و چنان پندارد کسیکه کار تمام نشناخته باشد شرح این دشوار
و این علم دراز اگر وقت فرصت خواهد داد بیان کرده خواهد شد در اینجا بسبب طوالت کلام
فروگذاشته و هر کرا این مقام میسر شود داند لاکن این مقام بدون معرفت حاصل
نشود و جواب رقیمه کریمه حضرت سیادت پناه میان عظیم الدین صاحب خلف رشید حضرت مولوی
سید ابراهیم صاحب درین ملفوف است حواله فرمایند و از شنیدن نوید مواجب حضرت
رحمان شریف صاحب سرور نا محصور حاصل گردید حق سبحانه تعالی از تائید پیران عظام
و امداد بزرگان کرام روز بروز زیاده کند و بدرجه ترقی و اوج رساند و از طرف دعاگو
و برهان الدین و فخر الدین وغیره دعا میان رحمان شریف صاحب بگویند و کلمات مسطوره
فرموده دهند خدای عز و جل از حوادث روزگار محفوظ و مصئون خواهد داشت و هم از طفیل

پیران عظام کا حضرت میان عظیم الدین صاحب حق سبحانه و تعالی خواهد کرد و در
رقیمهٔ پیشین ارقام نموده بود که کسی صاحب گفته که نعمت ولایت از حضرت قطب المدینه
قدس سره تا به مرشد ما آمده است و در صاحبزادگان ذوی الاحترام ما نده است بمجرد
استماع این حال حکیم صاحب موصوف برخواست و گفت که همه جماعت شما منکر اند که چنین لفظ
مهملات بر زبان می آرند معاذ الله که از مذهب شما اجتناب باید نمود اولی و انسب است این
سخن حضرت حکیم صاحب موصوف راست و حق و موافق ملا فیظ و مذهب بزرگان پیران عظام
است و آنکس که سخن مذکور گفت بر خلاف ملا فیظ و آئین بزرگان عالی مقام است که محض از لاعلمی
این طور گفتگو میکنند و نعمت ولایت را نمیدانند که چیست فقط نام شنیده اند ماهیت آن خبر دار
نیست و این کلام دروغ بیفروغ است و از زبان مبارک کسی بزرگ این سخن بی معنی
و خلاف طریقهٔ انیقهٔ پیران عظام گاهی صادر نشده که مذهب اولیاء الله الانسان مرآت الوجوه
است اگر خود خالی باشد دیگران را خالی تصور کنند زیرا که دیدهٔ بصیرت نمیدارند و نیز
عقل و حوصله در پایان مقام ولایت آن بزرگ نمیرسد که خود خالی اند و اگر احیانا کسی که
مردمان بر آن اعتقاد ولایت داشته باشند و چنین کلمات بگوید فی الحقیقه ولی نیست
بلکه مدعی است و مقام ولایت و نعمت ولایت چنان نیست که هرگاه که مرشد حاصل گرداند پسر
خود خالی ماند یا بر یک طبقه منحصر گردد و در ینجا باید دید که این کلام بد تا بکجا طوالت میدارد
نخستین بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که نعمت و ولایت چون بجناب سید العرفا
امام الاولیاء اسد الله الغالب علی کرم الله وجهه رسید رسالت مآب خالی گشت لهذا
خلفاء راشدین دیگر خالی ماندید و فیض از رسول مقبول نرسیده زیرا که تهی بود معاذ
الله من ذالک و اتوب الیه این کلام روافض است پس اگر نعمت و ولایت شیخین نرسیده بود

سلسلہ از ایشان چگونہ جاری شد وحالا استمراری ست وبسا بزرگان در سلسلہ شیخین
مشہور ومعروف است واظہر من الشمس واز سیّد العرفا امام الاولیاء اگر حضرت
خواجہ حسن البصری رضی اللہ عنہ را نعمت ولایت رسید پس امامین ودیگر خلفاء
خالی ماندند ونعمت ولایت بایشان نرسیدہ کہ نعوذ باللہ سیّد العرفاء خالی بود وسلاسل
جمیع کہ از حضرت خواجہ حبیب عجمی وامامین است ہمہ باطل میگردد واگر ایشان را نعمت
ولایت رسیدہ است پس خواجہ حسن البصری رضی اللہ عنہ خالی می ماند انیہمہ
باطل است علیٰ ہذہ القیاس ہمہ خانوادہ باطل میکردند وبچہ حجت ودلیل میگویند
کہ نعمت ولایتِ حضرت قطب المدینہ قدس سرہ بہ خلفاء آمدہ ودر صاحبزادگان
نرسیدہ این محض لاعلمی است واز حضرت قطب المدینہ قدس سرہ خلفاء را بجز خلافت
واجازت سلسلہ خاندان زیادہ نرسیدہ وباقی خاندان جملہ جیل ویک حضرت قطب المدینہ
قدس سرہ بہر اولاد خود داشتہ اند از میان خصوصاً خاندان محمدیہ باولاد خود
داشتہ اند کسی را ندادہ بدون اولاد وآل وخویشان خود وآن انیست کہ از حضرت رسول
رب العالمین بغیر وسیلہ حضرت قطب الاقطاب مظہر اللہ الصمد شیخ محمد چشتی رضی اللہ
عنہ را فی مجلس احد بحضور انور حضرت جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
نسبت ولایت عظمیٰ وفیض کبریٰ دادہ وبر مقام علوی ولایت رسانیدہ این نعمت ولایت
خاص در اولاد وا قربا حضرت قطب المدینہ ماندہ ودیگران را نرسیدہ بدون سلسلہ
سلسلہ مذکورہ از ین سبب ہرچہ کہ از صاحبزادگان حضرت قطب المدینہ در حین حیات
وبعد رحلت خوارق عادات وکرامات وغیرہ خاصہ ولایت بروز گردیدہ اند از کسی ظاہر
نگشتہ چنانچہ حضرت محمود دیدار ربانی شیخ رکن الدین احمد ثانی رضی اللہ عنہ در ماہ شعبان

بتاریخ بست وششم ۱۱۹۸ھ ایکهزار و یکصد و نود و هشت هجری وفات یافتند بعد نماز عصر یکایک
در خانه عقدا نامل جاری شد چنانچه در حین حیات خود ورد بر عقدا نامل میخواندند بسا مردمان
چه مسلمان وچه هنود از خوارق آگاه اند و همچنان با جرای عقدا نامل مدفون ساختند جمیع شیخ
برین شاهدست و بعد از ان خوارق حضرت قطب المحبوبین شیخ رشید الحق والدین مع دود
لالاجی چشتی بعد از دفن ظاهر شد که پس از چهلم برای درست ساختن قبر مبارک قبر را کشاده بود در آن
حین نماز جمعه طیار شد همه رفتند در مسجد و مزدور کار میکرد چون مزدور پردهٔ خشت برداشت
در آنحالت همه از نماز فارغ شده نزدیک قبر رسیدند چه دیدند که چشمان حضرت وا اند و بطرف
تمام میدیدند و میگردند و بسان حالت زندگانی نظر میکردند این غل وشور زیاده شد مردمان
هر قوم چه مسلمان وچه مشرک وغیره ناگاه هجوم کردند و دیدند چون نظر حضرت قدس سره بر مشرکان
وغیره افتاد چشمان بند کردند همچنین سه بار گردید و مردمان بعین خود مشاهده نمودند چنانچه
بینندهٔ این کیفیت یکے در پرگنه حیدرآباد فتح محمد نام در زمرهٔ نوکران جمعدار کل سندی بر سوار ان
مقررست از ان باید پرسید که او بچشم خود این ماجرا ملاحظه نموده اگر خواهش باشد از ان دریافت
نمایند انچنین خوارق عادت بعد از ممات از هیچ کس صادر نشده خیر مردمان هرچه بگویند بشنوند
و آنصاحب بر هیچ کس چه از خاندان مایان وغیره منکر نشوند خواه قلندر باشد خواه جوگی
خواه غیر وی چه بعضی کسان خود را درین حال مستور میدارند لاکن متابعت پیر خود کنند که داخل
شرط است جمیع صاحبان آنجا را نام بنام دعا و سلام برسانند در شتابی نوشته اگر خطا رفته
باشد معاف دارند مورخه بست وششم ماه ذیقعده الحرام ۱۱۹۲ھ ایکهزار و صد و نود و یک هجری

المکتوب التاسع فی حقیقة القلب ۱۵ ۱۹ ۱۲ ۸ دغیره بشرف مطالعه لامعه راسخ الانقیاد
واثق الاعتقاد اخلاص نشان سعادت و خلوص همعنان حضرت حافظ منیر الدین صاحب خلف جمعدار

غلام محی الدین صاحب ادام اللہ تعالی اقبالکم واعتقادکم از محمود میان چشتی
بعد از دعای فراوان مزید دولت واقبال مشهود ضمیر منیر باد که رقایم پیشین و
حال جمله رسیدند وتمامی کوائف مندرجه بدریافت درآمد واحوال بزرگان مطلوبه
کاتب صاحب ارقام فرموده واندک باقی مانده بود که ناگاه او را اتفاق سفر بمبئی
افتاد بدون اطلاع احقر العباد راهی گشتند چون خبرم رسید چند رقایم
بطرف شان روانه ساختم درجواب آنها حضرت کاتب صاحب ارقام فرمودند که
دراندک روز در احمدآباد وارد گشته ودیعت خواهم سپرد آنرا مدت مدید گذشت
اکنون تشریف آورده انشاء اللہ العزیز جلد فرستاده خواهد شد خاطر جمع دارند
ضرور بلکه صد ضرور رسید عیست واسانید بزرگان بصحابت شان ضرور ارسال
داشته خواهد شد وبرادر صاحب آن صادق العقیده ومیان عبداللطیف
صاحب اعراس پیران عظام آغاز کرده اند خدا قائم دارد ونتیجه آن همه صاحبان
اعراس انجمن سلوک عطا نماید که سرمایه دین ودنیا همین است وارقام گشته که عیدین
وابستگان سلسله عالیه بکمال آرزو قصد گذرانیدن نذر عید الضحی کرده اند لهذا
درمنی آرڈر یعنی کاغذ زر که فرستاده شود بنام کدام کس نوشته شود
زیرا که در استماع رسیده که خاص همان کس بذات خود بر دوکان ساهو رسیده مبلغ
بگیرد این محض غلط است چرا که مبلغ ماهوار درگاه ماه بماه از طرف وزیر علی صاحب
کاغذ زر می آید که هنڈوی میگویند وبارها میان غلام دستگیر صاحب نذر عید وغیره
هنڈوی کنانیده بنام دعاگو ویا میان باباو یا برهان الدین وفخر الدین ارسال
داشته اند ساهو رفته می آرد ودعاگویان را تفویض مینماید پس اگر خوشنودی

وآرزوی صاحبان باشد دعاگو را قبول و منظور است و ردّ نذر خلاف خاندان عالیه
چشتیه است بلکه در بزرگان خلاف منکر را زجر و توبیخ فرموده اند که لا ردّ و لا کدّ
و لازم است که بخوشی تمام بگیرد که نا فرستادهٔ دل آزرده نشود چرا که حضرت خلیل الله
علیه السلام در ظاهر کعبه ساخت و جبّار جلیل در باطن دلها نهاد و کعبهٔ خلیل الله از
احجار است و کعبهٔ جلیل که دل است از اسرار و آن مثابهٔ ناس است و این محل استیناس
و آن قبلهٔ مومنان است و این منظر نظر رحمان است و آن مطاف اضاف خلائق
است و این طواف گاه الطاف خالق و آن مقصود خلق است و این منظور حق و آن
قبلهٔ مکاشفه است و این حجلهٔ مشاهده و آن میدان معامله و این دیوان مجامله و آن
بیت الحرام است و این بیت الکرام و آن مقصد زوّار است و این مشهد انوار و آن
حرم ظاهر است و این دل حریم طاهر و آن مامونست از شرّ اشرار و این مصون از
غبار اغیار است و آن وادی ذی زرع و این گلشن عقل و حدیقهٔ شرع و این بر طرف
دریای ذخّار است و این هر دو طرف هزارها بحر اسرار و آنجا عرفات است و اینجا بیّنات
و کرامات و آنجا مروه و صفا است و اینجا دید و صفا و آنجا مشاعر و شعائر و اینجا
تحف و بشائر و آنجا مقام قدم خلیل است و اینجا محل کرم جلیل و آنجا آیات بیّنات است
و اینجا رایات [illegible] است و آنجا سقایهٔ حاجات است و اینجا هدایت حجّاج و آنجا چشمهٔ
زمزم و اینجا [illegible] و آنجا [illegible] عظیم است و اینجا رحمت رحیم و آنجا حج مبرور
است و اینجا سعی مشکور [illegible] است و اینجا سعادت و لطائف و آنجا
رکوع و سجود است و اینجا شهود وحدة الوجود و آنجا رکن یمانی است و اینجا لجّهٔ معانی
و آنجا حجر اسود است و اینجا [illegible] و آنجا [illegible] است و اینجا اعلام [illegible]

وآنجا شور لبیک است و انجا از سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم سلام علیک
وآنجا مشعر الحرام وانجا منظر الکرام وآنجا مزدلفه است وانجا سر معرفه وانجا
رمی جمار است وانجا خیر بلشمار وآنجا شوق منی وانجا منی ما و رای این این
طریقه مسنون است چنانچه در بخاری شریف حدیث شریف آمده است که وقتی
پیرزال برده را از دست خود نسیج نموده بخدمت شریف حضرت جناب رسول مقبول صلی الله
علیه وآله وسلم آورده گفت که یا رسول الله آرزو دارم که این ردا بپوشانم واز دست
خود بافته ام رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بخوشی تمام که کسی داند که محتاج بود
از دست آن پیرزال پوشیدند و دعا فرمودند وخوشنود گردیدند وآن پیرزال
بسیار خوش وخورم گردیده بازگشت پس دعاگو را بخوشی تمام نذر صاحبان قبول
ومنظور است بشرطیکه کسی تکالیف وتصدیع نشود وبخوشی باشد ودر منی آرڈر
نام میان علی ولد عبد القادر سپاهی واله ساکن احمدآباد گجرات نزدیک دروازه
پانچ پٹی بنویسانید وجمیع صاحبان را که احدی باقی نماند معه ذیل شما از دعاگو
و...هان الدین وفخر الدین وحسام الدین عرف میان باباو نظام الدین و
بی بی ما وصلاح الدین وفرید الدین وسدید الدین ومحمد صالح دعا برسد هر چه
...نصیب باشد تحریر فرمایند فقط ...ورخه بست ویکم ماه ذیحجه سنه ۱۲۹۰ یکهزار
ودو صد ونود ویک هجری المکتوب الثالث فی بیان انواع النفوس وغیره
بشرف مطالعه صادق الاعتقاد واثق الانقیاد اخلاص نشان سعادت توامان حضرت
نظیر الدین صاحب ام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد دعای فراوان مزید
دولت واقبال صوری ومعنوی مشهود ضمیر منیر باد که الحمد لله والمنة جمیع رفقائم

مرسوله رسید و کوائف مندرجه مفهوم گردیده آنصاحب استفسار نموده بودند که نفس چند قسم است و تولد و وفات حضرت حسام الدین عرف خوب میاں صاحب بکدام ماه و سال است بنگارش می آید که نفس بر شش اقسام است اول نفس اماره که عبارت است از بخل و حرص و جهل و کبر و شهوت و غضب که از تزکیه صاف میشود یعنی از کم خوردن و کم نشستن و کم گفتن و کم خفتن وما ابریٔ نفسی ان النفس لامارة بالسوء بیان آنست دوم نفس لوامه که عبارت است از قهر و مکر و عجب قوله تعالی لا اقسم بالنفس اللوامه و سوم نفس مطمئنه که عبارت است از توکل و عبادت و شکر یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیه و این نفس اولیا است چهارم نفس ملهمه که عبارت است از سخاوت و قناعت و علم و تواضع و توبه و تحمل و این نفس انبیا است که قابل خلافت و ولایت خاص و نبوت است پنجم نفس راضیه که عبارت است از کرامت و اخلاص و ورع و ششم نفس مرضیه که عبارت است از تقرب و تفکر انیست خلاصه بیان اقسام نفس و شرح آن طول و طویل در کتب بسوطه موجود است و والدم حضرت خوب میاں صاحب قدس الله سره العزیز در سنه ۱۲۰۳ یکهزار و دو صد و سه هجری تولد گشته و در سنه ۱۲۴۲ یکهزار و دو صد و چهل و دو هجری بر سجاده مشیخت قائم شدند و در آن وقت عمر حضرت سی و نه ۳۹ ساله بود در سنه ۱۲۵۷ یکهزار و دو صد و پنجاه و هفت هجری در ماه ذیقعده بتاریخ نهم روز پنجشنبه وفات یافتند و دهم ماه مذکور بروز جمعه مدفون گشت ازین باعث عرس بتاریخ دهم مقرر شده و مدت مشیخت پانزده یا پانزده سال و عمر مبارک پنجاه و چهار سال بود و این فقیر در ماه جمادی الاول تاریخ پانزدهم سنه ۱۲۳۲ یکهزار و دو صد و سی و دو هجری تولد شد

و در ۱۲۵۷ھ یکہزار و دو صد و پنجاہ و ہفت ہجری جانشین گردید و دران حین عمر فقیر بست و پنجسالہ بود و تا تحریر رقیمہ ہذا ۱۳۱۶ھ شصت و یکسالہ ہست برای اطلاع قلمی شد و حضرۃ معصومہ محترمہ پھوپھو صاحبہ را حق تعالے از امداد پیران عظام در حفظ و امن دارد و تعویذ مطلوبہ ملفوف ہست لازم کہ آنرا بخور داده در گلو یا بر بازو راست بہ بندند و شقہ کہ بنام حضرت مولوی حسن الزمان صاحب ملفوف ہست برسانند و رقیمہ دیگر کہ بنام حضرت محمد غوث صاحب ہست برسانند و دیگر آنکہ آنصاحب نزد حضرت غلام دستگیر صاحب رفتہ بفرمایند کہ رقیمہ کریمہ آنصاحب رسیدہ ہست لاکن مسکن آنصاحب فراموش کردم و رقیمہ پیشین مرسولۂ آنصاحب حالا دستیاب نمیشود لہذا در جواب تعویق بمیان آمدہ و ہم در بند دست راست و چپ بلکہ در تمام جسم درد پیدا گشتہ ہست و ہم بیماری لاحق حال میماند بنابرآن در ترسیل جواب درنگ واقع میشود و از طرف راقم و برادرانم و پسرم و بی بی ما و پسر پسرم فرید میان و پسر برادرم حضرت جمعدار صاحب قبلہ گاہی آنصاحب و تمامی برادران آنصاحب و اہلخانہ و فرزندان آنصاحب و حضرت سید عظیم الدین صاحب و حضرت فتح الدین صاحب و حضرت عبد الرزاق صاحب و عبد القادر صاحب و محمد دولت صاحب باپسران و محمد اسمعیل خانصاحب و امداد حسین صاحب و حضرت شرفو میان صاحب و رحمان شریف صاحب و اوجالا صاحب و خیر الدین صاحب بابرادران وغیرہ ہرکہ و مہ را دعا فرمودہ دہند و حضرت ملک اعظم صاحب را معہ خویشان و وابستگان دعا بفرمایند و بگویند کہ گاہی ماہی از صحت نامہ یاد میفرمایند خیر حق تعالی خوش دارد زیادہ بجز دعا چہ طراز د مورخہ سیزدہم ماہ صفر ۱۲۹۳ھ یکہزار و دو صد و نود و سہ ہجری المکتوب الحادی عشر فی طریق بیعۃ الرضوان وغیرہ

بشرف مطالعہ لامعہ صادق الاعتقاد واثق الاتقیا داخلاص نشان سعادت
ہمعنان حضرت حافظ منیر الدین صاحب خلف الرشید جمعدار غلام محی الدین صاحب
دام اعتقادہٗ از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مشہود ضمیر منیر باد کہ
رقیمہ کریمہ معہ نمیقۂ انیقہ حضرت سید عظیم الدین صاحب معہ دو شجرۂ عالیہ قادریہ
یکے بنام حضرت موصوف و دیگر بنام اہلخانہ آنحضرت ممدوح معہ ترکیب ذکر و شغل
و مراقبہ و پاس انفاس و رسید ہنڈوی مبلغ سی و ہشت روپیہ و یک آنہ کلدار
لفافہ نمودہ بمعیت آنصاحب فرستادہ ام لازم کہ آن لفافہ را بحضرت موصوف
برسانند و بگویند کہ چندین تصدیع برخود چرا روا داشتی کہ ہنڈوی ارسال
فرمودی خدا تعالیٰ جزا خیر دہند و مطلب خود رسانند و ارادۂ برادر آنصاحب
مسمی محمد قطب الدین صاحب است خدا از امداد پیران عظام بر آرد و برای
میان عبد اللطیف صاحب پارچہ مطلوبہ فرستادہ خواہد شد و شجرۂ زینب خانون
ہمراہ این رقیمہ ہست او را بطریق رضوان در سلسلۂ عالیہ چشتیہ داخل ساختہ ام
بدہند و بیعت غائیب کہ آنرا بیعت رضوان میگویند درست و رواست چونکہ حضرت
ذوالنورین عثمان ابن عفان رضی اللہ عنہ روزی حاضر نبود پس جناب سرور
کائنات حضرت رسول مقبول صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم دست راست مبارک
خود را ید حضرت عثمان رضی اللہ عنہ قرار دادہ او را داخل بیعت رضوان گردانید
و فرمود کہ ہذا یدی من است و ہذا ید عثمان است ان الذین یبایعونک انما یبایعون اللہ
ید اللہ فوق ایدیہم ازین ظاہر ست کہ درین بیعت رضوان نفی وجود محمد نیست
و اثبات ذات مطلق است کہ پردۂ میم از احمد مرتفع گشتہ احد شد سبحان اللہ کہ

این خاصه خلافت و ولایت است و تیاری منجلی میان یعنی برادرم برهان الدین
لابد بود لاکن بوجه تشریف آوردن حضرت نواب خورشید جاه بهادر و آمدن عرس حضرت
قبله گاهی ام در تعویق ماند آئنده دیده خواهد شد و نسخه مطلوبه فرستاده خواهد شد لاکن فرصت نیست و در کتاب
فرادیس فرخ شاهی که تصنیف حضرت قطب العاشقین شیخ المتوکلین حسام الحق
و الدین محمد فرخ صوفی است ترقیم یافت که شیخ رشید الدین برادر معنوی و داماد
قطب المدینه لاولد بود لهذا حضرت موصوف بوقت ولادت حضرت قطب العارفین ابوالطیب را
شیخ رکن الدین را برداشته از حضرت قطب المدینه درخواست نمود آن حضرت ایجاب
فرموده در فرزندی حضرت شیخ رشید الدین شیخ رکن الدین احمد را داد و همه را
فرمود که نسب حضرت شیخ رکن الدین احمد متصل به شیخ عبد الرشید کنند ازین باعث
مردمان شهر در کتب خود شیخ رکن الدین احمد ولد شیخ عبد الرشید مینوشتند و از آن وقت
حضرت قطب المدینه برادرم رکن الدین میفرموده بودند و اگر کسی از اولیا می پرسید
حقیقت اصلی بیان میفرمود چنانچه روزی شیخ احمد قشاشی قطب المدینه حضرت
شیخ یحیی را ارقام فرمود که هر سال مکتوب بطرف سامی ارسال میدارم لهذا میخواهم
که از فرزندان آنحضرت کدام کس بر جاده طریقت هستند بنویسند تا در حق وی
دعا کرده شود حضرت قطب المدینه شیخ یحیی چشتی نام مخدومی شیخ رکن الدین احمد
نوشته فرستاد پس قطب المدینه شیخ احمد قشاشی مکتوب نیز بنام حضرت شیخ رکن الدین
احمد ارقام فرموده فرستاد و در آنوقت شیخ احمد قشاشی قطب المدینه بوده و بارها
حضرت شیخ یحیی میفرمود که شیخ احمد قشاشی مثل حضرت قطب الاقطاب مظهر الله الصمد
شیخ محمد چشتی محبوب الله اند و چون شیخ احمد قشاشی وفات یافت حضرت شیخ

یحیی چشتی بر جای آنحضرت قطب المدینه شدند همچنین در کتاب شجره مختصر که تصنیف
حضرت شیخ جمال الدین ثانی است ارقام است و هم شیخ عبد الرشید در کتاب حسن الاعتقاد
ارقام نموده که من پدر مجازی شیخ رکن الدین احمد ام و قطب المدینه پدر حقیقی او ست
حقیقت حال صحیح انیست که آبا و اجداد و مرشدان من نوشته اند و دیگر مردمان می نویسند
هم صحیح است که حضرت قطب المدینه بطریق اعلان فرموده بود که نسب رکن الدین به شیخ عبد الرشید
متصل نمایند که من او را داده ام لهذا مردمان نسب شیخ رکن الدین احمد بحضرت
شیخ عبد الرشید مندرج میسازند اگر اعتقاد بر ارقام پیران باشد اولی و صحیح و اگر اعتقاد
بر دیگران باشد هم بجا که حضرت قطب المدینه این چنین فرموده بود آینده اختیار است
و اجازت رساله سلوک که تصنیف دعاگو است الصاحب را داده ام و حضرت شرف میان
صاحب را و عبد الغنی صاحب را و میان غلام علی صاحب را و والدان صاحب را
معه فرزندان تمامی و ملک اعظم صاحب را معه تمامی اعزه چه که و چه مه را دعا از طرف
دعاگو و برادرانم و پسرم و بی بی ما بگویند و دستاربند خورشید جاه در سلسله عالیه چشتیه
قدسیه بیعت نموده رفته اند و حسن محمد را ارقیمه ملفوفه حواله میسازند و در نیولا خاله فنا
دعاگو برحمت حق رسیده اند ازین باعث در جواب درنگ واقع گردید زیاده دعا
مورخه ششم ماه ذیحجه ۱۲۹۲ یکهزار و دوصد و نود و دو هجری المکتوب الثانی عشر فی الدعا
لدفع الوبا تشرف مطالعه لامعه صادق الاعتقاد و اثق الاتقیا و سعادت نشان اخلاص
توامان حضرت منیر الدین صاحب خلف صادق جمعدار غلام محی الدین صاحب دام اعتقاده
از محمود میان چشتی ـ بعد از دعای فراوان مزید دولت و اقبال صوری و معنوی
مشهود ضمیر منیر باد که نامه نامی در اطیب اوقات رسید و کوائف مندرجش بوضوح پیوست

وحسب استدعاء دعاء برای دفع وبا درین رقیمه رقم میشود لازم که مطابق کیفیت
تعمیل نمایند که بعد از نماز صبح و مساء بلا کلام نخستین سه بار درود شریف و سه بار
آیة الکرسی و سه بار فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین و سه بار یا حافظ
یا حفیظ یا رقیب یا وکیل یا الله یا الله یا الله و سه بار سورهٔ مزمل و یک تسبیح
یا دافع البلاء و یا شافی الامراض و هفت بار فسهل یا الهی کل صعب بحرمت
سید الابرار سهل و سه بار درود شریف خوانده چهار اطراف دم کنند و بعده
بر چهار اطراف اذان بخوانند لاکن متصل بعد صلوتین یعنی بعد نماز فجر و مغرب
کنند خدای عز و جل بحرمت این اوراد وبا را دفع خواهد کرد و بیشتر رسید کرنه و احوالات
رسیده بود رنبولا در احمدآباد شریف و باز یاده تر است وحسب الطلب تعویذ نیز درین
ملفوف بخور داده بکار آرند و هر که ومه را از طرف فقیر و برادرانم و پسرم و اهلخانه از
صغار و کبار دعا فرموده دهند و رقیمه که بنام مولوی عظیم الدین صاحب درین ملفوف
است برسانند زیاده چه نگارد مورخهٔ بست و سوم شهر رجب المرجب ۱۲۹۲ یکهزار و دو صد و
نود و دو هجری المکتوب الثالث عشر فی نسبة الخلق بالحق و غیره بشرف مطالعه
لامعه اخلاص نشان سعادت توامان حضرت منیر الدین صاحب دام اعتقاده
از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مشهود ضمیر منیر باد که تمامی رقائم آن
صاحب رسیدند و کوائف مندرجه مفهوم گردیده و حسب استفسار و دریافت آنصاحب
نوشته میشود که عالم را با خدا تعالی نسبت چنان است چنانکه نسبت حروف و
کلمات با کاتب و نزدیک اهل حکمت چنانکه درخت را با تخم و نزدیک اهل وحدت چنانکه
حروف با سیاهی معلوم است که حروف هم سیاهی است بلکه عین سیاهی فافهم و

را سیاهی نگویند و اگر سیاهی گوید کسی حروف را دروغ گفته باشد اما دیدن و دانستن آنکه حروف سیاهی است وزبان مملوک شرع است جز بر وفق شرع نباید جنبانید و قالب مملوک حق است فاعلم انه لا اله الا الله بیان آن طولی دارد لهذا به تحریر نیامده اگر وقت فرصت خواهد داد بیان کرده خواهد شد و حضرت خواجه میان صاحب و سید فتح الدین صاحب و عبد الرزاق صاحب و امداد حسین صاحب داخل احمد آباد مع الخیر شدند و با صحت و عافیت هستند حضرت ملک اعظم صاحب را از طرف دعاگو بعد از دعا فرموده دهند که خاطر جمع شوند و مشوش نشوند و ارشاد حسین صاحب از مرض وبا در سال گذشته برحمت حق پیوست و در نیولا سجاده صاحب درگاه عرش اشتباه و روضه رضوان رشک خیابان حضرت خواجه ما خواجه بنده نواز سید محمد گیسو دراز قدس سره العزیز تشریف آورده در کلبه دعاگو سه روز اقامت گزیدند و همراهش حضرت عباس علی صاحب و اسد علی صاحب وغیره جمله هشت نفر بودند و در شب پنجشنبه بتاریخ نهم ماه ربیع الثانی ۱۲۹۲ سنه یکهزار و نود و دو هجری سجاده صاحب موصوف از دعاگو بیعت شده و خرقه خلافت پوشیده اجازت کل خاندان گرفتند و حضرت عباس علی صاحب نیز از دعاگو تجدید بیعت نموده و حضرت اسد علی صاحب نیز بیعت شدند برای اطلاع سامی قلمی گشت و احوال هذا میر محمود علی صاحب را فرموده دهند که دریافت نموده بودند و حضرت فتح الدین صاحب و عبد الرزاق صاحب و امداد حسین صاحب نیز بیعت نمودند و تمامی صاحبان را از طرف دعاگو و برادرانم و پسرم دعا فرموده دهند و این چهار صاحبان در روز اندک بسمت حیدرآباد راهی خواهند شد زیاده بجز دعا چه طراز د مورخه یازدهم ماه ربیع الثانی ۱۲۹۲ سنه یکهزار و دو صد و نود و دو هجری

المکتوب الرابع عشر فی طغیان الماء ببلدة احمد آباد بشرف مطالعه

لامعہ صادق الاعتقاد و اتق الاتقیا و اخلاص نشان سعادت توامان حضرت محمد بشیر الدین صاحب
خلف الصدق حضرت غلام محی الدین صاحب جمعدار دام اعتقادہ از محمود چشتی میان جی
بعد از دعاے فراوان مشہود ضمیر باد کہ تمامی رقایم آن صاحب رسیدہ و کوائف
مندرجہ مفہوم گردیدہ و ہم تار برقی رسید و حقیقت کلی معلوم گردید جوابش بذریعہ تار
برقی روانہ کردہ شد غالباً رسیدہ باشد اکنون مفصل حال بہ تحریر می آید کہ یکایک بدون
بارش بتاریخ بست و یکم ماہ شعبان المعظم ۱۲۹۲ سنہ یکہزار و دوصد و نود و دو ہجری روز
چہارشنبہ وقت دوپہر در رود سابرمتی طغیانی آب شروع گردید انقدر آب آمد کہ گاہی
این چنین نیامدہ بود و تمام شب ہمان طور ماند مگر کدامی قسم نقصان کسی نشد و وقت
صبح غایت درجہ کم شد کہ نصف آب در رود باقی ماند بتاریخ بست و دوم ماہ مذکور روز
پنجشنبہ بعد دو ساعت انگریزی ناگاہ از چہار طرف آب آغاز شد و در گرد و نواح شہر
آب لبالب و لبریز گردید آناً فاناً ترقی و زیادتی شد کہ تمامی پورہ جات بیرون شہر غرق
و تباہ شد و دروازہ خان پور و زنجیر اندر و نی دہلی دروازہ شکستہ آب داخل شہر شد
و اکہر نالہ یعنی بدرو کلان و دیوار حصار آمدن آب شروع گردید و در تمام شہر ہر کوچہ و
بازار آب با قد آدم بلکہ در بعض جا ازین ہم زیادہ شد و بمقام سہ دروازہ یعنی
تین کمانا بازار آب تا سہ نیزہ بلکہ ازین ہم زیادہ بلند شد و در محلہ خود یعنی در شاہ پور آب
در زیر بنگلہ از صدر تا کمر بود مکانات شہر احمد آباد اکثر براے ادائی سجدۂ شکر بر زمین افتادند
و اسباب و سامان وغیرہ اثاث البیت مع اجناس طلا و نقرہ و ظروف مسی وغیرہ ذالک
و غلہ و پارچہ تمام بذریعہ رود سابرمتی داخل دریا شد و جملہ کسان زن و بچہ خود را گرفتہ
تن تنہا براے حفاظت جان در مساجد داخل شدند غرض نمونہ طوفان نوح علیہ السلام بود

ونصف شهر تباه شد یعنی اکثر اضلاع دلوره جات وقریات وچهاؤنی های انگریزان
ومکانات کلان را نشانی پدید نیست که کجا بود بلکه سوای زمین عمارت خرد و بزرگ بنظر نمی آید
غله وغیره آنقدر گران شده که گویا قحط سالی است مگر خداوند کریم مکانات خود بطفیل
پیران عظام قائم داشت وکدامی قسم نقصان بظاهر نشد لیکن فی الحقیقت انچه
نقصان شده است آن از دل میدانند مگر ساهوکاران اینجا خوب همت نمودند که تمام اعلی
و ادنی را رزق رسانیدند و تا هنوز جاری است و پارسیان نیز به اهل برادری خود وغریب
وغربا خبرگیری نمودند و انگریزان هم از هر چهار طرف خوب مدد نمودند لیکن آنانکه اشراف
اند و بظاهر مرفه حال نظر می آیند و در باطن محتاج این کسان نهایت تباه آند زیرا که
حال خود ظاهر کردن نمی توانند مگر تا دو دو و سه سه فاقه نوبت رسیده است این حال
از مایان دیده نشد و غله وغیره هر انچه موجود تمام وکمال با نها تقسیم کرده شد و توکل
برخدا تعالی نموده شد خدا کافی است انچنین حالت این شهر غریب رسیده که قابل بیان
نیست نقصان لکهوکها روپیه شد و هزارها کسان از خانمان واسباب وغله وغیره
تباه شدند اگرچه انگریزان و ساهوکاران اینجا خبرگیری غریب وغربا تا هنوز مینمایند لیکن
حالت شرفا مانند فقیران و غریبان ظاهر نیست خداوند کریم مصیبت شرفا آسان
نماید قصه کوتاه مایان بخیریت هستیم فکر نفرمایند مورخه غرهٔ ماه رمضان المبارک
۱۳۱۲ ایکهزار و سه صد و دوازده هجری المکتوب الخامس عشر فی انواع الخوارق
وخوقة التبرك وغیره بشرف مطالعه لامعه صادق الاعتقاد واثق الانقیاد اخلاص
نشان سعادت توامان حضرت محمد منیر الدین صاحب خلف الصدق جمعدار غلام محی الدین
صاحب دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مزید دولت

واقبال صوری ومعنوی مشهود ضمیر منیر باد که تمامی رقائم مرسوله رسیدند وکوائف مندرجه
مفهوم گردید وحسب خواهش آن صاحب اقسام خوارق بیان کرده میشوند وآن شش
اقسام است اول معجزه که از انبیاء بعد از نزول وحی صادر میشود آنرا معجزه گویند و
چون قبل از وحی ظاهر شود مثل سلام حجر وغیره آنرا ارهاص گویند این هم داخل
معجزه است وبدون انبیا از سالکان واولیا صادر گردد آنرا کرامت وخرق عادت
میگویند وهمچنین خوارق از سالک یعنی از مجانین ومجاذیب ظاهر گردد آنرا معونت
گویند کرامت نیست زیراکه تابع شریعت نیستند بانیوجه ایشان را ناقص میگویند وچون
ازین قسم خوارق از کفار ظاهر گردد اگر جواب سوال مطابق است آنرا استدراج
میگویند واگر جواب خلاف سوال است آنرا اهانت میگویند این شش اقسام معجزه اند و
حسب الطلب آن صاحب احوال حضرت قطب العارفین شیخ رکن الدین احمد چشتی قدس
سره تا حضرت قطب الکاملین وبرهان السالکین شیخ حسام الدین محمد فرخ عرف خوب میا صاحب
قدس سره من خود از دست خویش ترقیم نموده وخرقه کرته که ملبوس این فقیر است براحوال مذکور
پیچیده وموم جامه ساخته آن را طرف کرده ببسیا اک انگریزی بطرف سامی روانه کرده ام انشاء الله
تعالی زود تر خواهد رسید اگرچه بسیار تاکید بر فرستادن احوال وغیره برین فقیر بود لاکن فرصت
هم وخیال همین بود که بدست خود ارقام نموده بفرستیم زیراکه همه صاحبان وعده وفا نکردند
وهم ایشان یعنی کاتب در احمدآباد حاضر نیستند وبجای دیگر رفته اند بنابرین
از دست خود ارقام کردن لابد افتاد وبسبب توالی جسم حروف آن جهت نیامده باقی
خط فقیر نشانی است لازم که از قوت سیری ارقام کنانند وتعویذات مطلوبه ... احفظ المفهوم
اند موافق ترکیب مسطوره العمل آرند وجمعدار صاحب وجمیع برادران ودیگر هم ... رسیده باشند

برادرانم وپسرم و نظام الدین و عبدالعزیز و بی بی ماد عا برسد مورخہ بست و پنجم
ماہ جمادی الثانی ۱۲۹۰ھ ایکہزار دو صد و نود و سہ ہجری المکتوب السادس
عشر فی قراءۃ سورۃ الفاتحۃ علی المریض بشرف مطالعہ لامعہ صادق الاعتقاد
واثق الانقیاد سعادت توامان اخلاص ہمعنان عقیدت کیش اختصاص اندیش
میان منیر الدین صاحب دام اعتقادہ از محمود میان چشتی بعد از دعای
فراوان مزید دولت و اقبال و ترقی درجات جاہ و جلال مشہود ضمیر باد کہ دو
نامۂ نامی و صحیفۂ گرامی متواتر و توالی رسیدہ و کوائف مندرجہ مفہوم گردیدوانہ
دریافت علالت مزاج حضرت جمعدار صاحب بغایت متردد گردیدیم حق سبحانہ
تعالی از طفیل رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ واصحابہ وسلم و بامداد پیران عظام
جلدتر شفا بخشیدہ بحالت اصلی رساند و از طرف دعاگو نفقد نمایند و در حق حضرت
موصوف ملوان در درگاہ شریف دست بردعا ہستم و در خاندان عالیہ چشتیہ قدسیہ
آمدہ کہ برای بخار محرقہ بعد از نماز مغرب بدون کلام چہل و یکبار الحمد یعنی رحیم
بسم اللہ را با لام الحمد متصل ساختہ و سہ بار درود شریف اول و آخر خواندہ بر
جمعدار صاحب ممدوح بدمند و آیندہ را نیز از صحت اطلاع دادہ باشند کہ طمانیت
قلب و رو مقصود است و ہم احوال عافیت خویش برنگارند کہ تسلی گردد و تمامی برادران
خود و اہل خانہ و محمد دولت صاحب معہ فرزندان و عبدالقادر صاحب و آن مجمع الفقرا
وغیرہ و جمیع وابستگان خاندان عالیہ چشتیہ را دعا برسد و از برادرم برہان الدین
وپسرم حسام الدین عرف میان بابا بعد از دعا آنکہ مضمون واحد دانند و جواب جلدتر
ترسیل نمایند زیادہ دعا مورخہ سیزدہم ماہ جمادی الآخر ۱۲۹۴ھ ایکہزار دو صد و نود

وچہار ہجری المکتوب السابع عشر فی تعزیۃ والدی رحمۃ اللہ بشرف مطالعہ لامعہ صادق الاعتقاد راسخ الاتقیا حضرت قطب الدین وحضرت محمد منیر الدین حضرت محمد شمس الدین پسران جمعدار صاحب مغفور دام اعتقادہم اگرچہ اخبار مولم موحش ضمائر است وخبر موجع مشوش خاطر اما اعلام این واقعہ غم اندوز واظہار این حادثہ جگر سوز ارتسام گزیدہ در آئینہ ضمیر صورت پذیر نیست حاصل کلام آنکہ کلفت انجام ودوحہ عمر حضرت غلام محی الدین صاحب مرحوم کہ در باغ جہان طراوت یافتہ بود تندی باد خزان کعصف ماکول گشت وگل وجوش کہ در چمن وجود شگفتہ بد بول آورد غرضکہ در سنہ ... سروش باہوش عالم غیب منادی وادہ لاریب ندای ارجعی الی ربک بگوش ہوش رسانید وشراب خطاب سقیہم ... ادخلی جنتی از جام کلام ملک العلام ان الموت الذی تفرون منہ فانہ ملاقیکم کام آن آشیانہ گزین خلد برین چشانید پس حادثہ حایلہ وواقعہ خائفہ کہ نمودار طامۃ الکبریٰ است واموجب ساعت عظمیٰ بر امید وعدہ ان اللہ یحب الصابرین آئینہ دل بہ بغبار ملال مکدر نباید ساخت ودل مجروح را بامید فتوح کہ نتیجہ صبر است نباید فوت کہ ہیچکس گزیر از نیش نیش عقرب اجل نیست لاجرم بدلیل جلیل اینما تکونوا یدرککم الموت رضا بحکم قضا دادیم وپای سکونت در وادی صبر وشکیبائی نہیم وعنان ارادت بسر پنجہ قدرت سپردیم لازم کہ آن محبان نیز ایشان بحکم انا للہ وانا الیہ راجعون عنان اختیار بدست وصبر وقرار دادہ وراہ شکیبائی پیش نہند ازین ہم گلہ را بخاطر راہ ندہند ولیس ماندگان را تسلی نمایند زیادہ بجز فاتحہ آن لمیدہ ملک بقا چہ نگارد از برہان الدین وحسام الدین عرف میان بابا وامام الدین مضمون واحد

تصور کنند و بسبب شدت بخار و نزول در ترسیل تعزیت نامه تعویق افتاد و برای امورات دنیوی فکر نفرمایند که خدا قادر است مورخهٔ پانزدهم ماه رجب المرجب ۱۲۹۴ھ یکهزار دو صد و نود و چهار هجری المکتوب الثامن عشر فی ذکر انخفی بشرف مطالعهٔ لامعه صادق الاعتقاد واثق الاتقیا داخلاص نشان سعادت توامان حضرت محمد نذیر الدین صاحب خلف الرشید جمعدار غلام محی الدین صاحب مرحوم دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مزید دولت و اقبال و ترقی درجات جاه وجلال مشهود ضمیر منیر باد که نامهٔ نامی در عین انتظاری شرف صدور آورده کوائف مندرجه مفهوم گردید حق سبحانه و تعالی از دیاد عمر و درجات محمد قطب الدین و محمد وزیر الدین و محمد فیض الدین کناد آمین ثم آمین در طریقهٔ ذکر پاس انفاس همین است که هر نفس بر می آید لا اله باید گفت و چون فرو رود الا الله باید گفت چون این مستقیم شد که بدون تصور جاری ماند بعد از ان هر نفس که بر می آید لا اله الا الله باید گفت و چون فرو رود الله باید گفت چون این هم مستقیم شد که بدون تصور جاری ماند بعده بوقت بر آمدن نفس الله باید گفت و چون فرو رود هو باید گفت این سه طریق پاس انفاس است لازم که از طریق اولی که مذکور بر صدر است شروع نماید و درجه بدرجه سه طریق حاصل نماید و بعضی می گویند که از لفظ لا دم بر آورده شود این نیز طریق است لاکن ترکیب او انیست که چون از لفظ لا دم بر آورده شود دیگر باین تصور که لا یعنی نفی ماسوی الله کردم ازینجهت که ذات و صفات و انوار حق را در دل ثابت و مستقیم گردانیدم اگر باین تصور از لفظ لا دم بر آورده شود بهتر است و مضایقه ندارد و بدون تصور مذکور زوال ایمان است نباید کرد و در طریقه مذکور مواظبت اولی دانسته است و حضرت غلام دستگیر خان

و حافظ رحمت خان صاحب وغیره بروز جمعه غره ماه ذیحجه ۱۲۹۷ھ یکهزار و دو صد و نود و هفت
هجری مع الخیر والعافیة از احمدآباد راهی شده اند و ملک اعظم صاحب را حق سبحانه
و تعالی بامداد دبیران عظام صحت عطا فرموده است سرور نا محصور حاصل شد حق سبحانه
و تعالی همچنین نوال حضرت مولوی حسن مالی صاحب را بامداد دبیران عظام صحت عطا نماید
و هر گاه که هر دو صاحبان غسل صحت فرمایند و بحالت اصلی بر مسند آن صاحب را لابد و فرمودنی
است که اطلاع دهند و حضرت میر محمود علی صاحب را و محمد قطب الدین صاحب و محمد شمس الدین صاحب
و محمد وزیر الدین صاحب و محمد فضل الدین صاحب و رحمان شریف صاحب و اوجاله صاحب
و اسمعیل خان صاحب و عبد الستار خان صاحب و احمد خان صاحب و حافظ عبد الکریم صاحب
و امداد حسین صاحب و امیر گهیسی خان صاحب قول وغیره کلهم را از طرف راقم و برهان الدین
و میان بابا و صلاح الدین و نظام الدین و بی بی صاحبه و فرید میان دعا برسد
مورخه سوم ماه ذیحجه ۱۲۹۷ھ یکهزار و دو صد و نود و هفت هجری ۱ المکتوب (۱۷) سبع عشر
فی السلوک وغیره بشرف مطالعه لامع صادق الاعتقاد واثق الانقیاد اخلاص نشان
سعادت توامان حضرت بشیر الدین نواده غلام محی الدین صاحب جمعدار مرحوم دام
اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعاء فراوان مزید دولت و صحت
بدن مشهود ضمیر خیر باد که چند روز قائم بشیر حال رسیده و کوائف مندرجه بوضوح
پیوست در ترسیل جواب تنها باعث تعویق این بود که تمام آبله شدید پیدا گشته از این
سبب نتوانستم که در جواب اهتمام دارم علاوه از این پسرم مسمی میان بابا از
آتش سوخته گردیده آن را بست روز کامل شده اگرچه حالا تخفیف است لاکن مشوش
خاطرم و همه که دیگر متفکر و پریشان اند که همه غائب و دانم تلخ است و شادی

تسمیه خوانی بتاریخ بست ویکم ماه صفر بود آنرا موقوف داشته بر صحتش مقرر نموده شد
خدای عز وجل بامداد پیران عظام جلد تراندمال بخشد وآن راسخ الاعتقاد را
هم صحت کلی عطا نموده بحالت اصلی رساند وحسب استمداد راک ساعی حقیقت سلوک
وسالک وتزکیه نفس وتصفیه قلب وتخلیه وتجلیه روح وغیره بیان کرده میشود بغور
وتامل معائنه نمائید باید فهمید که سلوک در لغت رفتن ورفتن حسی انتقال است از
مکانی بمکانی ودرین محل از سلوک رفتن معنوی است وانتقال معنوی مراد است
واین سلوک وانتقال سالک را درمرتبه نفس تزکیه می نامند وتزکیه نفس آنست که
نفس را از اوصاف ذمیمه حیوانی با وصاف حمیده انسانی وملکی وازاثارگی بمطمئنگی
موصوف سازد وسفر در وطن همین است وسلوک دل را تصفیه می نامند وآن
آنست که آئینه دل را از زنگ هموم وغموم دنیاوی ومیل وحرص وحب دنیا
واندیشه لایعنی وغیره مصفا ارد وطمانیت قلب نماید که حافظوا علی الصلوات
والصلوة الوسطی است وحضوریت القلب بدست آرد که خلوت در انجمن همین است
وتخلیه سر آنست که سر را از اندیشه ماسوا الله واز غوغای حق اگرچه بهشت بود
خالی دارد و پاسبانی سد یعنی اندیشه غیر حق بسر خود راه ندهد اگر چیزے
یکایک بگذرد نفی خواطر کند وتجلیه روح آنست که بنور مشاهده حق وبذوق
وشوق ومحبت واسرار انوار مشاهده روح را متجلی گرداند وجذبه عبارت است
از رحمت خاص که آتینا رحمة من عندک یهدی بها قلبی پس حقیقت سلوکیه
عبارت شد از تبدیه اخلاق حیوانی وغیره از اوصاف بشری وتحقق باخلاق الٰهیه
وشریعت اتباع است وطریقت انقطاع است وحقیقت اطلاع وشریعت

انقیاد و طریقت اعتقاد و حقیقت اتحاد شریعت کمر بندگی بستن است و طریقت
از خود رستن و حقیقت بدوست پیوستن شریعت فرمان برداری طریقت از غیر برائی
حقیقت با دوست برخورداری شریعت غناست طریقت فناست حقیقت
بقاست و قال النبی صلی الله علیه وسلم الشریعة اقوالی و الطریقة افعالی
و الحقیقة احوالی و المعرفة راس مالی و سالک را در ابتدای حال حسن است
و در توسط عقل معاد و در انتها نور الله و در سیر الی الله منازل و راه
نیست زیرا که راه و منزل در میان دو چیز بود چون دوی نیست نه راه است نه
منزل حضرت منصور حلاج را پرسیدند که چگونه راسته است فرمود الطریق
بین الاثنین اما در سیر فی الله منازل بیشمار است زیرا که آنرا نه غایت است
نه انحصار است و مقصد رسیدن بوحدت حقیقی و بیرون آمدن از شرک
و پندار خودی و دوی و فیض حق نیز تسمیه آنست که جذبة من جذبات الحق
توازی عمل الثقلین این خاصه ولایت است و این اشاره به تجلی دائم و فیض
حق و جذبه حق و وصول بحق عبارت از انقطاع و تبری از پندار خودی و دوی
است و ارتفاع جهل و علم بوجود مطلق در کلمات مشائخ واقع است که اثبات
دو معبود شرک است و معلوم است که خدا تعالی را وجود هست و عالم را هم وجود
هست اگر خدا تعالی را وجود نگویند تعطیل لازم آید و اگر عالم را وجود نگویند
سقط لازم آید و هر دو کفر است پس چگونه است آنجا باید دانست که مراد از
موجود ایشان که اثبات دو موجود دو نوع است موجود حقیقی قائم بذات خود
که او در وجود محتاج بدیگر نیست و آن ذات پاک خدا تعالی است و دیگر موجود

جعلی صوری که صورت موجود و معنی معدوم و آن ذات عالم است اگر عالم را وجود
صوری قائل نشوی از سوفسطائیه گردی و در سوفسطائیه سه گروه اند یکی عندیه
دوم عنادیه سوم لاادریه عندیه قائل نیستند ثبوت حقائق اشیا و میگویند که
چیزی ثابت نیست بلکه تابع اعتقاد است هر چیز را که جواهر اعتقاد کنیم جواهر است و هر چیز
را که عرض اعتقاد کنیم عرض است و عنادیه قائل بحقائق اشیا هستند و میگویند
که عالم وهم و خیال است و لاادریه میگویند که هیچ هستیم و نیستیم اگر وجود حقیقی گردی
مشرک باشی پس چگونه شرک نمایم معنی را فلا هذه الصورة از اینجا گفته‌اند که
جهان صورت است معنی دوست ٭ چون بمعنی نظر کنی همه اوست ٭ و شرح و بیان مسئله
همه اوست طول و طویل و فرصت قلیل لهذا توقف داشته‌ام و دو تعویذ مطلوب
یکی برای زچگی و دیگر برای حفاظت فیض الدین صاحب درین ملفوف اند و ترکیب
تعویذ زچگی آنست که چون درد وضع حمل بشدت شود لازم که تعویذ را عود داده
بر ران راست ببندد و چون فرزند تولد شود آنرا کشاده در چاه اندازند زیاده
چه از برهان الدین و حسام الدین عرض نمایند بابا و بی بی با جمیع صاحبان را
دعا برسد طاقت نیست که نام بنام دعا [illegible] لکن تمامی صاحبان را که در زمره
آن صاحب مرقوم اند همه را دعا [illegible] بست و چهارم ربیع الاول سنه ۱۲۹ [illegible]
[illegible] فی قرائة [illegible] لدفع البلاء
[illegible] صادق الاعتقاد [illegible] سعادت نشان ارادت
[illegible] صاحب [illegible] غلام محی الدین صاحب
[illegible] از [illegible] دعای فراوان فرماید

واقبال صوری ومعنوی مشهود ضمیر منیر باد که نامهٔ نامی رسید وکوائف مندرجه مفهوم
گردیده مولوی اکبر حسین صاحب بوالعلائی تاحال در احمدآباد وارد نگردیده اند
هر انوقت که تشریف خواهند آورد حسب التسطیر آن محب الفقراء تعمیل نموده خواهد شد
برای دفع وبا لازم است پس مردی متقی وجماعه صالح در مسجد جامع یا در مسجد محله
جمع شده هر شب دو رکعت بگذارد به نیت نفل ودر هر رکعت بعد از فاتحه یکبار
سورهٔ یسین بخواند وبعد از سلام یکهزار و یکبار بخضوع وتضرع یا حلیم یا حلیم
بگوید هفت روز یا یازده روز یا بست ویکروز یا چهل ویکروز بکند حق سبحانه
وتعالی از امداد پیران عظام دفع خواهد کرد ودر ینولا باز اسهال بشدت
شروع شده است ونقاهت بسیار لهذا برین دو کلمه اکتفا نموده شد وجمیع صاحبان
آنجا دعا فرموده دهند ونام بنام نوشتن طاقت نیست زیاده چه وکتابی در باب
احوال بزرگان خاندان عالیه چشتیه نظامیه مطابق شجره تالیف کردن شروع
نموده ام بعد اتمام فرستاده خواهد شد مورخهٔ نوزدهم ماه شوال المکرم ۱۲۹۸ھ
یکهزار ودوصد ونود وهشت هجری المکتوب الحادی والعشرون فی تعمیر قبر
حضرت شیخ المشایخ جمال الدین جمنّ قدس سره بسعی جناب محمد اسمعیل خان صاحب
بشرف مطالعه لامعه سعادت توامان اخلاص همعنان ارادت کیش اختصاص
اندیش صادق الاعتقاد میان منیرالدین صاحب ام اعتقاده از محمود میان
چشتی بعد از دعای فراوان مزید دولت واقبال وترقی درجات جاه و
جلال صوری ومعنوی مشهود ضمیر منیر باد که دو نامهٔ نامی رسید وکوائف مندرجه
مفهوم گردید در باب تعمیر روضهٔ مبارک حضرت جمال الدین جمنّ قدس سره الخیه

از زبان مور بیان حضرت میان غلام علی صاحب و اسمعیل خان صاحب شنیده اند
راست وحق وصدق است اگر از سلسله خاندان عالیه چشتیه در پنجاب شامل شدن
هر کرا خیال باشد داخل اجر عظیم شود که موجب برکات وحسنات است راقم کسی را
نمیگوید که شامل شو اگر کسی از صدق دل وعقیدت خویش سعادت ابدی حاصل
نماید او را از طرف راقم اجازت است واحوال خود نگارند که حالا چه قدر درد
شکم است بدستور قدیم یا کم وبیش مدام میشود یا گاهی گاهی و صحت محل خود و وابستگان
ملوان ارقام سازند و به تمامی که و مه آنجا دعا از طرف من برهان الدین میان
وفرید میان وصلاح الدین و بی بی ما فرموده دهند زیاده دعا و حضرت
غلام دستگیر صاحب نبیره حضرت ملک اعظم صاحب مرحوم که تعزیت نامه بست
آنصاحب روانه ساخته ام ورقیمه آنصاحب رسیده فکر نفرمایند جمیع امورات
دلی از امداد پیران عظام بر خواهد آمد ورجوع بصدق دل بطرف پیران عظام
شده استعانت خواهند مورخه بست وچهارم ماه شعبان المعظم ۱۲۹۸
یکهزار و دو صد و نود و هشت هجری روز جمعه المکتوب الثانی والعشرون
فی قدوم سید محمد شاه هاشم حسینی دام برکاته به بلده احمد آباد
بشرف مطالعه لامعه صادق الاعتقاد واثق الاتقیا دسعادت نشان اخلاص
توامان حضرت منیر الدین صاحب خلف الرشید حمیدار غلام محی الدین صاحب
مرحوم دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مزید
دولت واقبال وترقی درجات جاه وجلال صوری ومعنوی مشهود ضمیر منیر
که کل رقائم مرسوله انجب الفقرا رسیده ند وکوائف مندرجه آنها بوضوح پیوست

حضرت حقائق و معارف آگاہ سید ہاشم حسینی صاحب معہ خلف الرشید خود و دیگر
ہمراہیان سہ مردم در کلبۂ فقیر رونق افزا شدہ چہار روز اقامت گزیدہ روز پنجم
درین ماہ بوقت نہ کلاک صبح بسبیل ریل جلہ بالخیر العافیہ بسمت اجمیر شریف تشریف
بردند و مراسم خانہ واحدی مودی ساختند بسا نیک و آگاہ دل و حسن سیرت
و فقیر مشرب و سجادہ پیران عظام مستقیم تا آنکہ در غریب خانہ بودند سرور نا محصول
حاصل و از فرقت ایشان ایام مسرت بالکل مستاصل بلکہ حزن و اندوہ ہجرت
از حد افزون حق سبحانہ تعالی آن نیک نہادان را معہ الخیر و العافیہ بوطن مالوف
رساند و حضرت اسمٰعیل خان صاحب را نیز ازین احوال واقف فرمایند کہ رقیمہ میان
اسمعیل خان صاحب ہم شرف صدور آوردہ است و جمیع صاحبان خاندان عالیہ چشتیہ
را از طرف دعا گو و برادرم برہان الدین و پسرم حسام الدین عرف میان بابا و
صلاح الدین و فرید میان و بی بی ماد غیر ذالک دعا برسد و از طرف برادرم
فخر الدین بعد از دعا آنکہ در نیولا امراض اعضا شکنی و شدت نزول از حد افزون
لہذا در ترسیل رقیمہ تعویق بمیان آمدہ و حرفی نوشتن نتوانم معاف فرمایند و این
مضمون ہذا مولوی حضرت عبد الرحیم صاحب را واقف فرمایند و فرمودہ دہند کہ
دعا رسیدہ است و مولوی حضرت غلام محی الدین صاحب را نیز از مضمون صدر
مطلع نمایند کہ ازین سبب در ترسیل رقیمہ تعویق بمیان آمدہ معاف فرمایند و تمامی
صاحبان آنجا را دعا فرمودہ دہند و حضرت شریف صاحب را بعد از دعا فرمایند کہ
شرح جام جہان نما و عریضہ اورنگ زیب عالمگیر زودی ارسال دارند و بسمت جناب
خورشید جاہ بہادر تعزیت نامہ ارسال داشتہ ام رسیدہ است یا چگونہ لازم کہ تجویز

فرمودہ اطلاع بخشند زیادہ بجز دعا چہ بطراز د مورخہ پانزدہم ماہ صفر المظفر ۱۲۹۹ سنہ یکہزار و دو صد و نود و نہ ہجری المکتوب الثالث والعشرون فی العرش والکرسی والارض وغیرہم بشرف مطالعہ لامعہ صادق الاعتقاد واثق الاتقیاد سعادت نشان اخلاص توامان حضرت منیر الدین صاحب خلف الرشید حضرت غلام محی الدین صاحب جمعدار مرحوم دام اعتقادہ از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مزید دولت و اقبال صوری و معنوی مشہود ضمیر منیر باد کہ نامہ نامی و صحیفہ گرامی رسید و کوائف مندرجہ مفہوم گردید حالا مزاجم با اعتدال لاکن شدت نزول دامنگیر حال و در باب استدراک عرش و کرسی و غیر ذالک کہ در انسان کجاست بیان کردہ میشود و عرش و کرسی کہ عالم مثال است این قلب لانسان کبیر است و زمین بدن انسان است و کوہ استخوان و درختان خرد و بزرگ موہای سر و اندام و ہفت اقلیم ہفت اندام سر و دو دست و پشت و شکم و دو پای و زلزلہ زمین رعشہ و عطسہ و چشمہار گما و چشمہ گوش تلخ و چشمہ چشم شور و چشمہ دہان شیرین و چشمہ بینی ترش و سیماب نطفہ و بحر شیرین و شور بول و منی است اگرچہ آسمان و زمین و غیرہ علیحدہ اند لاکن مشابہت آن در انسان کامل است این تمامی از وحدت ظہور یافتہ و شرح وحدت طول و طویل است اگر منظور باشد کتاب تبصرۃ ۱۴ فی التوحید کہ تصنیف دعاگو است معائنہ نمایند و میان محمد شمس الدین معہ ہمراہیان با خیر و عافیت بسمت پاک پٹن شریف روانہ شدہ اند برای اطلاع قلمی شد و نیز حضرت برخوردار علی بیگ صاحب وغیرہ ہمراہ شمس الدین پاک پٹن شریف روانہ شدہ اند از طرف دعاگو برہان الدین و میان بابا و نظام الدین و فرید میان و صلاح الدین و بی بی ما جمیع صاحبان آنجا را

دعا برسد مورخہ بست و ششم ماہ ذیحجہ سنہ ۱۲۹۹ ایکہزار دو صد و نود و نہ ہجری

المکتوب الرابع والعشرون فی عروج الروحانی بشرف مطالعہ لامعہ صادق الاعتقاد واثق الانقیا داخلاص نشان اختصاص توامان حضرت منیرالدین صاحب خلف الرشید حضرت غلام محی الدین صاحب جمعدار مرحوم دام اعتقادہ از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مزید دولت و اقبال و ترقی درجات جاہ و جلال صوری و معنوی مشہود ضمیر منیر باد کہ نامۂ نامی رسید و کوائف مندرجہ مفہوم گردید برادرم فخرالدین در ماہ محرم سنہ ۱۳۰۰ ایکہزار و سہ صد و سہ ہجری از احمدآباد بسمت حیدرآباد بتاریخ یازدہم یا چہاردہم روانہ خواہند شد و آنصاحب درباب عروج روحانی وغیرہ کہ کرا گویند دریافت فرمودہ بودند مرقوم میگردد عروج روحانی آنست کہ بعد از فنای اوصاف بشری و تخلق باخلاق ربانی احاطۂ او بعالم ارواح روی نماید و بدان احاطہ خود را عین عالم ارواح داند یعنی وجود حق تجلی ثانی عین معنی ارواح است ہمچنین سالک معیت عین وجود حق و عین بعالم معانی و ارواح متجلی گردد و عروج مثالی آنکہ خود را عین عالم مثال شمارد و مغائرتی کہ درمیان عالم مثال و او بود از میان بردارد و خود را عین وجود مطلق انگارد کہ بصورت مثالیہ متجلی است و باجسام مرکبۂ لطیفہ متجلی گشتہ و عروج شہادی عبارت است از گشتن سالک و صیرورۃ او در عرش عرش و در کرسی کرسی و در افلاک افلاک و در انجم انجم و در عناصر عناصر و در طبائع طبائع مع انہ لا یمتاز نفسہ عنہا و عن ربہا بلکہ خود را متجلی باین اشیاء دارد یعنی ہمون شاہد و ہمون مشہود و ہمون آکل و ہمون ماکول و ہمون عاشق و ہمون معشوق و ہمون شارب و ہمون مشروب

وہمون لامس وہمون ملموس وہمون فاعل وہمون قائل بلکہ یکے گردد
رباعی ہمراز ترا بینم وہمراز ترا ٭ ہم سہو ترا دانم وہم یاد ترا ٭ ہم آتش دلسوز ترا
بینم خاک ٭ ہم آب ترا گویم وہم باد ترا ٭ وحضرت عاشق والا صاحب را رقیمہ
ارسال داشتہ ام وان صاحب ایشان را نیز فرمودہ دہند کہ فقیر ظاہری کہ شیوہ
بانو است ہمین از اجداد مایان کسے نکردہ ازین سبب راقم ہم نمیکند کہ خلاف
شرع شریف است پس آن صاحب را چگونہ اجازت دہم ونیز بگویند کہ نشانی مکان
برنگارند تا بر نشانش رقیمہ فرستادہ شود وبرادر ان صاحب وفرزندان واندرون محل
تمامی را ومحمد اسمعیل خان صاحب اور رحمن شریف صاحب را وعبد الستار خان صاحب
را دعا از طرف ہمہ دعا برسد وحضرت میر لیاقت علی صاحب وحضرت میر ظفر علی صاحب
را بعد دعا فرمودہ دہند کہ آن صاحبان فقیر را فراموش کردند کہ احوال نمی نگارند
وللی صاحب وغیرہ را دعا فرمودہ دہند وبسبب درد صدر کہ بتاریخ شانزدہم
ماہ حال شدہ بود طاقت نماندہ کہ دعا نام بنام ارقام کنم واحوال ڈاکٹر تراجا صاحب تمام
ارقام فرمایند کہ کہ ام جاہستند زیادہ چہ مورخہ بست ودوم ماہ ذیحجہ سنہ ۱۳۰۲
یکہزار وسہ صد ودو ہجری المکتوب الخامس والعشرون فی شرح من عرف
نفسہ فقد عرف ربہ بشرف مطالعہ لامعہ صادق الاعتقاد واثق الانقیاد
اختصاص نشان اخلاص توامان میان حافظ نیر الدین عرف منو میان خلف
جمعدار غلام محی الدین صاحب مرحوم دام اعتقادہ از محمود میان چشتی
بعد از دعای فراوان مزید دولت واقبال وترقی درجات جاہ وجلال صوری
ومعنوی مشہود ضمیر منیر باد کہ نامہ نامی رسید وکوائف مندرجہ مفہوم گردید حسب بافت

سامی نوشته میشود که بعضی عرفا در بیان من عرف نفسه فقد عرف ربه همچنین طور
میفرمایند که هرچه از مرکبات عنصری بنید بگویید که از خاک هست و خاک آب هست و آب از
هوا و هوا از نار و نار از نور و نور از ستر و ستر از عین حق مطلق چون عناصر دیگر ترکیب
یافته این لباس گرفت و بعضی عرفا من عرف نفسه فقد عرف ربه را چنین بیان نموده
اند که مراد از نفس غفلت است و عرفان شناخت را میگویند پس هر که غفلت خود
را شناخت غفلت رفت و بجاے آن آگاهی و عرفان نشست و آگاهی صفت خاص
حق هست و آن هوشیاری هست که هو العلیم الخبیر ـ و لا تاخذه سنة و لا نوم ـ
و لا یشغله شان عن شان و هو اشاره هست که لا اله الا هو یعنی هیچ موجود حقیقی
سزای معبودیت نیست مگر او ست و بعضی عرفا بیان من عرف نفسه فقد عرف
ربه چنین نموده که کسیکه خود را شناخت رب خود را یافت عرفان ذات خویش
مشکل و اشکل است نزد یک اکثر عرفا ممکن نه زیرا که وجدان حق تعالی موقوف
بر فقدان خود است پس اگر با خود هست نشناخته و اگر بیخود هست شناخته چونکه از خود
فانی باشد بحق باقی باشد پس حق را حق یافت عرفت ربی بربی محقق شد پس سعی
باید نمود در فنای خویش که نتیجه اش بقا بحق باشد و خود را بهر وجه که تواند نابود سازد
اگرچه حقیقة نابود هست و با وجود معدومی وارد و طریق هاے این بسیار است
الطرق الی الوصول الی الله بعدد انفاس الخلائق آسان طریق آنکه این قالب
اصل وجود ندارد و بلکه وجود مرکب از اربعه عناصر هست و اربعه عناصر چه چیز اند مظاهر
از مظاهرهاے آثار اسما حضرت حق سبحانه و تعالی چه خاک مظهر اسم ممیت است و باد
مظهر اسم حی و آب مظهر اسم محی و آتش مظهر اسم قابض پس آن را وجود نماند بلکه

وجود آثار اسما است کہ درین مظاہر ظاہر آند و اسم حیثیت علمی است مر ذات را کہ ذات بہر فعلے و صفتے کہ ظاہر میشود ذات را مناسب آن فعل و آن صفت نام نہادہ میشود مثلاً شخصے کہ تا علم بنا موختہ است عالم نگویند پس وجود نیست و در کل شئی ھالک داخل شد الا وجہہ مگر آن ذات را و آثر و اسم و مظہر فرع ذات وجود اصل دارد نہ فرع زیرا کہ چون قیام شئی بر شئی بود حقیقۃً آن شئی بنا شد پس داند کہ قیام ذات خویش بر قیام حق است پس این ذات را وجود بنا شد بلکہ وجود ذات حق ہست وہمچنین صفات صفات خود و حرکات و سکنات و اکل و شرب و نوم و یقظہ و قیام و قعود و ذہاب و ایاب و تکلم و سکوت و افعال و دانائی و بینائی و شنوائی و گویائی و حیات و قوت و قدرت و ہمہ این صفات قائم بصفات وی تعالی است پس این وجود عین نابود و فنا محض مگر ذات حق تعالی موجود ہمچنین جمیع موجودات را قیاس کنند چون این منظور نظر باشد خود را یافت کہ اصلاً و قطعاً غیر او وجود ندارد من عرف نفسہ فقد عرف ربہ ثابت شد از طرف دعاگو برادرم برہان الدین میان بابا و صلاح الدین و فرید میان و نظام الدین و بی بی ما جمیع صاحبان آنجا راد عا بسلام مورخہ بست و ہفتم ماہ ذیحجہ سنہ ۱۳۰۱ یکہزار و سہ صد و دو ہجری المکتوب السادس والعشرون فی السماع وغیرہ بشرف مطالعہ لامعہ صادق الاعتقاد و اثق الانقیاد اختصاص نشان اخلاص توامان حضرت منیر الدین صاحب خلف الرشید غلام محی الدین جمعدار مرحوم دام اعتقادہ از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مزید دولت و اقبال و ترقی درجات جاہ و جلال صوری و معنوی مشہود ضمیر منیر باد کہ نامہ نامی رسیدہ و کوائف مندرجہ مفہوم گردیدہ شنیدن سماع از روی احادیث و غیرہ

جائز است خصوصاً سماع نزد مشائخ ما اقرب طرق الوصول الی اللہ است مثل نماز نفلیہ موم
است بلکہ در سماع جمعیت قلب حاصل میشود و لذت سماع ہر کس را میسر نیست ذاق من
ذاق و من لم یذق لم یدر اما باید کہ از سماع فواحش و امارد خود را دور دارد و بقید
تمام بشنود کہ بدون خاندان عالیہ چشتیہ دیگر نباشد و اگر با رعام باشد مضائقہ نباشد
و شنیدن سماع از روی احادیث صحیحہ و از اقوال مجتہدین فقہا درست و روا است
چنانچہ اندکے ازان بیان کردہ میشود حدیث عن عائشہ رضی اللہ عنہا کانت عندی
جاریۃ تسمع فدخل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وھی علی حالہا ثم دخل عمر
ففرت فضحک رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فقال عمر رضی اللہ عنہ من یضحکک
یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فحدثہ حدیث الجاریۃ فقال لا ابرح
حتی اسمع ما سمع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فامرھا رسول اللہ صلی اللہ علیہ
وسلم فاسمعہ قال الترمذی ھذا حدیث حسن صحیح مرویست از عائشہ رضی اللہ
عنہا کہ بود نزد من جاریہ کہ شنوانید عائشہ صدیقہ را غناپس داخل شد رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم و حال آنکہ دختر مذکور بحال خوش بود یعنی می سرائید من بعد
داخل شد عمر رضی اللہ عنہ پس گریخت جاریہ مذکورہ پس بخندید رسول خدا صلی اللہ علیہ و سلم
پس پرسید عمر رضی اللہ عنہ چہ چیز خندہ آورد ترا یا رسول اللہ پس بیان کرد آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم قصہ جاریہ را پس گفت عمر رضی اللہ عنہ نخواہم رفت تا بشنوم
آنچہ شنیدہ است آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم پس حکم کرد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم
آن جاریہ را پس استماع کرد عمر رضی اللہ عنہ مخفی مباد کہ این حدیث حسن و صحیح
و برہان قاطع است مراد ہم منکرین را و مبطل است حملہ متعصبین را کہ مخصوص صحیح دانند

اباحت را بایام اعیاد و سرور اندیشه گریز مغنی را از حضرت عمر رضی اللہ عنہ دلیل حرمت
می پندارند وجہ بطلان حیل مذکور آنکہ اگر سماع حرام بودے حضرت عمر رضی اللہ عنہ
چرا بر شنیدن آن اصرار کردے رسول خدا صلے اللہ علیہ وسلم کہ باستماع فعل حرام
اجازت دادے پس ہر کہ سماع عمر رضی اللہ عنہ را انکار میکند گویا تکذیب این حدیث
صحیح می نماید و اگر منکرین بر ہم احادیث صحاح و نصوص قاطع ہم ایمان نیارند فبای
حدیث بعدہ یومنون و دیگر ترجمہ حدیث کہ مرویست از حضرت انس بن مالک
رضی اللہ عنہ کہ بدرستیکہ پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم بگذشت بسوے بعضے کوچہائے مدینہ پس
ناگاہ رسید بدختران کہ میزدند دف را و سرود میکردند و میگفتند کہ من جاریانم دختران
از بنی نجار کہ قبیلہ ایست معروف از انصار و مادر عبد المطلب بن ہاشم جد آنحضرت
صلے اللہ علیہ وسلم از ان قبیلہ بودہ اے خوشا حال محمد صلے اللہ علیہ وسلم را جہت
ہمسایہ پس فرمود نبی صلی اللہ علیہ وسلم کہ خدا تعالے خوب میداند کہ من دوست میدارم
شما را آورد و این حدیث را ابن ماجہ قزوینی کہ محدثیست معروف از ثقات محدثین این
ترجمہ حدیث بر غنا با دف علی الاطلاق بلا تخصیص تقریب عید و سرور و غیرہ دلالت صریح
دارد و سوائے آن دیگر احادیث و اقوال علمائے دین و محدثین و ائمہ اربع وغیرہ
ذالک کہ بیان آن در کتاب تبصرۃ التوحید کہ تصنیف دعاگو است موجود اگر
منظور باشد معاینہ نمائید و اگر منکرین و متعصبین گویند کہ سماع حرام است از انشیان
مباحثہ نسازند کہ ع کار خود کن کار بیگانہ مکن + و از تحقیق حضرت غلام دستگیر صاحب
دریافت شد کہ آنصاحب و حضرت رحمان شفیع صاحب و حضرت عبد الستار خان صاحب
و حضرت اسمعیل خان صاحب در کار انشیان نزدیک حضرت منشی محمد صدیق صاحب سعی

موفور فرموده کار را بوجه احسن بسرانجام رسانید ازین موجب دل دعاگو بسیار خوشنود گردید که آن صاحبان حق برادران دینی وکل المومنین اخوة مودا ساختند بلکه ارواح طیبه حضرت پیران عظام را نیز شادان گردانیدند حق سبحانه تعالے از امداد پیران چشت درجه علیا در نشاتین دهد وسرخرو دارد وبارها بطرف غلام دستگیر خان صاحب ترقیم نموده بودم که رسوم شادی جلد ترادا سازند وحضرت منشی محمد صدیق صاحب را حق سبحانه تعالے دیرگاه دارد ومراتب علیا دهد که فی الحقیقت این کار دعاگو بود که نمود اگرچه میان غلام دستگیر صاحب مرهون منت لاتعد ولاتحصی اند که تحریر ایشان مکشوف میکردد لاکن دعاگو هم مرهون احسان میخواهد که همبرین منوال مدام بایکدیگر معاون باشند که خوشنودی من همین است که بامریدان حضرت حافظ محمد علی صاحب قبله اتحاد دارند چیزیکه فساد نشود وشر نخیزد ایشان ومایان یکے اند وبزرگی حافظ صاحب قبله من میدارم وآن صاحبان نیز بدارند وحافظ محمد اسلم صاحب وغیره را از مایان تصور کنند وحضرت ملک حبیب الله صاحب وجمله را مطلع نمایند که تعمیل برین رقیمه کنند واز بیماری برادرم برهان الدین پریشانم ازین سبب بنام بنام دعا ارقام نکرده ام معاف فرمایند زیاده دعا مورخه هشتم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۰۳ یکهزار سه صد وسه هجری المکتوب السابع والعشرون

فی رویة الله سبحانه وتعالے ورویة النبی صلے الله علیه وآله وسلم

بشرف مطالعه لامعه صادق الاعتقاد واثق الاتقیا سعادت نشان اخلاص توامان حضرت منیر الدین صاحب خلف الصدق حضرت جمعدار غلام محی الدین صاحب مرحوم دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعائے فراوان مزید دولت واقبال صوری ومعنوی مشهود ضمیر منیر باد که جمله رقایم مرسوله رسیدند وکوائف مندرجه مفهوم گردید

بعضے عرفا گفته اند که رویتہ حق سبحانه وتعالے بر پنج قسم است اول در خواب بچشم دل ثانی به بیداری بچشم سر ثالث در خواب و بیداری که بیخودیست رابع دیدن آن در یک تعین خاص خامس دیدن یک ذات واحد در کثرت تعینات و عالم ظاهر و باطن انچنین دید رسول مقبول صلی الله علیه وسلم بود که وقتے که خود نبود درمیان راے و مرئی یکے بود خواب و بیداری واین رویتہ را دار دنیا و آخرت درکار نیست همه وقت و همه جا همیشه است وبراے رویتہ حضرت جناب رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از نماز عشا یکهزار و دو صد بار صلی الله علیك یا محمد بخوانند و در آنجا بخسپید و عود بسوزند و کلام نکنند تا یازده روز نکنند بعده اطلاع دهند و درین ولا انزول سعه بخار و اعضا شکنی است و کتاب مثنوی حضرت حامد حسین صاحب را بدهید و تاکید کنند که جلد ارسال دارند و صاحب موصوف را بعد از دعا فرموده دهند که از سبب نزول در ترسیل اجوبه تعویق بمیان آمده معاف فرمائید زیاده دعا مورخه ۱۰ ماه ذیقعده ۱۳۰۳ سنه یکهزار و سه صد و سه هجری

المکتوب الثامن و العشرون فی معرفة العابد و الزاهد وغیره

بشرف مطالعه لامعه صادق الاعتقاد واثق الاتقیا دفرخنده خصال پسندیده افعال حضرت منیر الدین صاحب خلف حضرت غلام محی الدین صاحب جمعدار مرحوم دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعاے فراوان مزید دولت و اقبال و ترقی درجات جاه وجلال صوری و معنوی مشهود ضمیر منیر باد که تمامی رقائم مرسوله آن صاحب رسیده و کوائف مندرجه کما حقه بوضوح پیوست باید دانست که عابدان را گویند که شب و روز عبادت کنند و تمامی فرائض و واجبات سنن و نوافل از و فوت نشود و مواظبت و ملازمت نماید و جهد مطابق شریعت کنند لیکن وجود عابد حجاب معبود است و زاهدان

گویند که دائم متوجه بآخرت باشد و از راحت و لذت دنیا انحراف نماید و خواب و خور بر خود حرام گرداند مگر بضرورت و همیشه نرم دل و چشم تر باشد و زهد را بد برسته مرتبه است زهد نفس دنیا گذاشتن است زهد دل آخرت گذاشتن است زهد جان ترک وجود کردن است و بوجه علالت مزاج مفصل تحریر نیافت اگر منظور باشد تبصرة التعمید و التعمیل را که تصنیف دعاگو است معائنه نمایند و درباب آمدن آنصاحب کلمات چند طول و طول ارقام گشته مرادم آن نیست که ضرور بیایند چونکه از قلب یاد بحضور هم حاضر گو که بظاهر آمدن اتفاق نمیشود چه مضائقه من بطریق خوشدلی گفته بودم لهذا در دل خود بوجه من الوجوه وهم ندارند و شب و روز در یاد و ذکر خدا و رسولش و پیران عظام باشید که نتیجه بهمین همین است و از مدت دراز شدت بخار استخوانی و نزول بیشمار عائد حال چنانچه از چشم راست نظر نمی آید گویا پرده بسته و مزید بر آن آنکه بخار لرزه معه بیقراری و اضطراب فی استیلا آورده و نوبت بغشیان رسیده لهذا جواب بهار رقائم مرسولهٔ آنصاحب بتعویق ماند و نیز جواب حضرت معظم جنگ همین سبب در ترسیل درنگ واقع شد و تا حال طاقت نشستن و برخاستن نیست و یک خط بنام معظم جنگ ملفوف هذا است برسانند و تمامی صاحبان آنجا را از طرف همه دعا برسد مورخهٔ پنجم ماه صفر المظفر سنه ۱۳۰۴ یکهزار و سه صد و چهار هجری المکتوب التاسع و العشرون فی انواع الصوفیین بشرف مطالعه لامعه صادق الاعتقاد و اثق الانقیاد شائسته تلقین حضرت حافظ منیر الدین صاحب خلف حضرت غلام محی الدین صاحب جمعدار مرحوم دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مزید دولت و اقبال و ترقی درجات جاه و جلال صوری و معنوی مشهود ضمیر باد که رقیمهٔ آنصاحب شرف صدور یافت و هم از زبانی محمد اسمعیل صاحب

کوائف مندرجه مفهوم گردید وحسب دریافت الصاحب نگارش میرود که صوفی
برسه قسم است یکی **مبتدی صاحب وقت** که وقتی او را حالی پیدا شود و غایب
باشد دوم **صوفی متوسط صاحب حال** که مغلوب باشد یعنی در اکثر اوقات
او را حال پیدا شود **وصوفی منتهی صاحب انفاس** که حال مقارن انفاس
او باشد یعنی هیچ نفسی نزند که حال مقارن نفس او نباشد چنانستی که حال او را مقام شود
حال در اصطلاح قوم صوفیه آنست که بر دل سالک از عالم باطن می آید و هم در آن حین
میرود و استمراری نمی پذیرد و باز می آید و میرود و چون همان استمرار پذیرفت وقت گویند
وچون آن حال وقت می شود تجلی دیگر وارد می شود و آن تجلی حال آن سالک می گردد
و تا سالک طالب این می شود و چون آن تجلی وقت می شود تجلی دیگر حال می گردد تا سالک
همیشه در طلب و سلوک میباشد و چون تابع وقت و حال خود میباشد موافق وقت
و حال خود عمل میکند و یکی **صوفی ابن الوقت** است و دوم **صوفی ابو الوقت** به صوفی
ابن الوقت وقت غالب باشد و صوفی ابو الوقت بر وقت خود غالب باشد و صوفی الحق
و تصوف مبنی است بر هشت خصال **السخا والرضا والصبر والاشارة والغربة
ولبس الصوف والسیاحت والفقر** سخاوت مانند ابراهیم علیه السلام که اسماعیل را
حواله ساخت و رضا چون اسمعیل علیه السلام که **قال یا ابت فعل ما تؤمر**
صبر مانند ایوب علیه السلام و اشارة ذکریا علیه السلام دارد که لا تکلم الناس
ثلثة ایام الا رمزا و نیز اذ نادی ربه نداء خفیا و غربی مثل یحیی علیه السلام
که اندر وطن خود غریب بود و در میان خویشان بیگانه و سیاحت مانند عیسی
علیه السلام که خانه نداشت و در شهر و صحرا شب و روز میگردید و بلباس **صوف**

موسیٰ علیہ السلام کہ جامہ وی پشمین بود و لقمہ حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ
وسلم ازین معلوم شد کہ صوفی را اقتدای ہشت پیغمبر باید و نیز در ذات خود این
ہشت خصال داخل کند تا صوفی گردد و در معنی صوفی و التصوف اقوال عرفا
بسیار اند بعضی میگویند کہ تصوف دست باز داشتن از جملہ حظوظ نفسانی بود کہ
شہوت نفسانی درین شامل ہست زیرا کہ شہوت بر سہ قسم ہست اول آنکہ بہ نفس
تعلق دارد و او تلذذ و تنعم این جہان ہست و قسم دوم آنکہ تعین بقلب دارد و او
مشاہدہ ہست و قسم سوم آنکہ متعلق بروح ہست کہ قرب ہست ہمین درین محل از
شہوت مراد نفسانی ہست و بعضی میگویند کہ صوفی آنکس ہست کہ بحضور حق در
صف اول باشد و بعضی میگویند کہ صوفی آنست کہ ہیچ چیز اندر بند وی نباشد
و او ہم در بند ہیچ چیز نباشد و بعضی میگویند کہ تصوف خلق ہست پس کسیکہ
در خلق زیادتی کرد زیادتی کرد و بعضی میگویند کہ صوفی تولّی باصحاب صفہ کردہ است
لہذا صوفی میگویند و بعضی میگویند کہ این اسم مشتق از صفا ہست بنا بر آن صوفی
میگویند الحاصل بر قول صوفی ایمان آوردن لابد و ضرور اعتقاد ہر کہ ازین بہرہ
نمیدارد آنہا غافل اند نزد یک خدا بلکہ از خدا غافل و برای رفع حاجت
خویش لازم کہ عند المغرب در شب جمعہ با کسے احدی کلام نکنند تا نماز عشا چون از
نماز فارغ شود و وتر بگذارد و بعد صد بار معہ سہ بار درود شریف اول و آخر
یا اللہ یا رب یا حیّ یا قیوم برحمتک استغیث یا اللہ یا اللہ یا اللہ بخواند و حاجت
خود بخواہد و پیران عظام را بصدق دل شفیع آرد و بعد خواہد و تعویذ را نزد
صاحبزادہ بدارد و بخور داد ہ بہ بندد و حالتم کہ دارم از زبانی حضرت عبد الستار خان

صاحب واضح گردیده باشد وحضرت تراب خان ڈاکٹر صاحب وحضرت عبد الصمد صاحب معہ اہلیہ دعا فرمودہ دہند وازشدت نزول وضعف بصارت وجریان از ہر بن مو نام بنام ہر یک علیحدہ نوشتن نمی توانم معاف فرمایند وازطرف دعاگو ہمہ را دعا فرمودہ دہند وحضرت سیر محمود علی صاحب را نیز فرمودہ دہند کہ بسبب ضعف بصارت حروف باریک خواندن نمی توانم جلی باید نوشت ودو رقیمہ رسید ند مگر حروف بنظر نمی آیند زیادہ دعا مورخہ نوزدہم ماہ رجب ۱۳۴۰ھ یک ہزار وسہ صد وچہار ہجری المکتوب الثلثون فی اقسام ارباب الولایت وغیرہ بشرف مطالعہ لامعہ صادق الاعتقاد واثق الانقیاد شائستہ تلقین حضرت حافظ منیر الدین صاحب خلف جمعدار غلام محی الدین صاحب مرحوم دام اعتقادہ از محمود میان چشتی بعد از دعاے فراوان مزید دولت واقبال و ترقی درجات جاہ وجلال صوری ومعنوی مشہود ضمیر منیر باد کہ کل رقائم کریمہ رسیدند وکوائف مندرجہ نیز مفہوم گردید وپنج روپیہ نذر ہم رسید وبوجہ من الوجوہ فکر نکنند وبصدق دل متوجہ پیران عظام شدہ اعانت بطلبند حق سبحانہ وتعالی جملہ مشکلات از طفیل ایشان آسان خواہد کرد باید دانست کہ اولیاء اللہ والیان آسمان وزمین اند کہ از آسمان ببرکت وعظمت ایشان باران می بارد وزمین از صفا احوال ایشان نباتات می رویاند واز اولیاء اللہ چہار ہزار اند کہ ایشان را مکتومان گویند وایشان یکدیگرے را نمی شناسند وجمال حال خود ندانند وسہ صد دیگر اند کہ ایشان را سرہنگان می گویند ونیز اخیار می گویند وچہل تن دیگر اند کہ ایشان را چیون نامند وچہل تن دیگر اند کہ ان را ابدال گویند ورئیس الابدال چہار اند در ارکان رکن عالم مقام دارند در شرق عبد الکریم ودر غرب عبد الرحیم ودر جنوب عبد الرشید ودر شمال عبد الجلیل وبعضے صوفیہ می گویند کہ قطب مدار وقطب واقطاب

اثنا عشر اند و چهل ابدال و چهار اوتاد و چهل نجبا و سه صد نقبا و ابدال قائم مقام
مراد افضل اولیاء مستورین نساخته و باقی از ظاهرین که این را دخل نیست نذیر اسلم
اکثر اولیاء کمل که تعداد چهار هزار است در ستر مبالغه کرده اند و اکثر اولیاء خفیه اند
بیان میفرمایند و میگویند که اولیاء چهار هزار مکنونان اند که بعضی یکدیگر را نشناسند
و حال خود بدانند و از کل احوال خود و خلق مستور باشند و اخبار مدینه وارد
بسم اولیاء دین ناطق و اهل حل و عقد اند سرهنگان درگاه حق سه صد اند
که مر ایشان را ابرار گویند و چهار دیگر که ایشان را اوتاد خوانند و سه دیگر که ایشان
را نقبا خوانند و یکی که وی را قطب و غوث خوانند و این جمله مر یکدیگر را بشناسند
و اندر امور باذن یکدیگر محتاج باشند که اخبار نبوی ناطق است منهم ولی
مستور الحال لا یعرف بعضهم بعضا و لا یعرفهم الا الله و هم اربعة الاف
قال الله تعالی اولیائی تحت قبائی لا یعرفهم غیری و هم فی الیقظة و فی
النوم کیف هو و بعضی عرفا بیان میکنند که از اقطاب قطب عالم است قطب
مدار نیز میگویند آن محل نظر الله است از عالم در هر زمان یکی باشد
و او را دو وزیر است اند یکی عبد الملک راست ای وی باشد و فیض از روح وی
میگیرد و بعالم علوی رساند و یکی وزیر عبد الرب در چپ ای وی باشد و فیض
از قلب وی میگیرد و بعالم سفلی رساند و از اولیاء قطب الاقطاب است
در باطن محمد صلی الله علیه و سلم است و بعضی عرفا می گویند بدلاء امتی سبع اند
چنانچه حضرت سید محمد بن جعفر المکی حسنی رضی الله عنه در دقایق المعانی می فرمایند
که بدلاء امتی سبعة هر ابدالی در اقلیمی باشد تا یکی از ایشان بر تقدیر الله تعالی

می کنند و در عالم بقا سیر دیگری را هم از صورت سیر ند و بجای مرتبه وی نصب کنند

و همان نام که مر او را بود همان نام میخوانند و ایشان در مشارب صفات انبیا اند اوّل

ابدال در اقلیم اول است و او بر قلب ابراهیم علیه السلام است و اسم او عبد الحی

است و دوم ابدال در اقلیم دوم است و او بر قلب موسی علیه السلام است و اسم او عبد العلیم

است و سیوم ابدال در اقلیم سیوم است و او بر قلب هارون علیه السلام است و اسم او عبد المرید است

چهارم ابدال در اقلیم چهارم است و او بر قلب ادریس علیه السلام است و اسم او عبد القادر است

پنجم ابدال در اقلیم پنجم است و او بر قلب یوسف علیه السلام است و اسم او عبد القاهر است ششم

ابدال در اقلیم ششم است و او بر قلب عیسی علیه السلام است و اسم او عبد السمیع است هفتم ابدال در اقلیم هفتم است و او بر قلب

آدم علیه السلام است و اسم او عبد البصیر است و این ابدال سبعه علی الدوام در سیر میباشند و برای ملاقات اولیاء الله در وطن های ایشان می آیند

و اسراری که در کواکب سبعه است الله تعالی در ایشان ودیعت نهاده است و در ایشان

همان تاثیرات است و در ابدال ازین ابدال سبعه عبد القاهر بمقهوری ولایتی و قومی که

در آن ولایت شامت معصیت قهر شود بواسطه ایشان مقهور میگردند الحاصل بیان اولیاء ابرار

و اخیار و ابدال و اقطاب و غیره ذالک در کتاب تبصرة التوحید و در رساله دیگر تصنیفات

دعاگو است مفصلاً تحریر یافت فان شئت فارجع الیهما و حالتم از زبان حضرت بابا میان صاحب

و میان وزیر الدین صاحب معلوم شده باشد و آنچه که آن شنیده اید افعال حضرت میان نصیر الدین صاحب

معروف بابا میان صاحب سلوک کرده اند و میکنند از لسان حضرت موصوف مسموع شد و او شان

بسیار مشکور اند ازین باعث من هم بسیار خوشنود شده ام و دعا کرده ام که فیمابین برادران دینی همین طور

باید کرد و عداوت قلبی ندارند و فیمابین یکدیگر محبت سلوک پیش آیند و نفاق ندارند و اتفاق

دارند هر کاری که کنند مشوره کنند و خوب فهمیده بکنند و کل مریدان خاندان چشتیه خواه نظامیه باشند

خواه صابریه خواه فخریه وغیره کالنفس الواحد انگارند و از کسے حسد و بغض و نفاق ندارند اگر او
دارد خیر اما مریدان مایان را لازم که ندارند و صاحب خاندان فخریه و مایان یک اند هیچ تفاوت
نیست و میان عبدالصمد صاحب را العبد دعا فرموده و میند که بسیار روز منقضی گشت که دربارهٔ
خیریت ارقام نفرموده اند چه سبب و اندرون مکان عبدالصمد معه پسر نیز دعا فرموده میند
و نزدیک حضرت میر محمود علی صاحب رفته و خیریت صاحبزاده اش مسمی میر احمد علی صاحب دریافت نموده بلکه
بچشم خود صاحبزاده را ملاحظه کرده جلد تر خیریت ارسال دارند که بسیار مشوش ام و جمله صاحبان را از طرف اقم
و برادرانم و پسرم و بی بی ام دعا رسد مورخه ششم ماه شعبان المعظم ۱۳۰۴ ھ یکهزار سه صد و چهار هجری المکتوب
الحادی و الثلثون فی انواع الموت وغیره تشرف مطالعه لامعه
صادق الاعتقاد واثق الانقیاد اخلاص نشان سعادت توامان شائسته تلقین حضرت جا(ن)فظا محمد منیر الدین خلف الرشید
محمد ارغلام محی الدین صاحب مرحوم دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان و مزید دولت
و اقبال و ترقی درجات جاه و جلال مشهود ضمیر منیر باد که کل رقایم مرسولهٔ آن اختصاص نشان رسیدند و کوائف
مندرجه مفهوم گردید موت بر چهار قسم است طالب را باید که بر خود لازم گیرد نخستین موت ابیض که آن
گرسنگی است دوم موت اسود که آن صبر است سوم موت احمر که آن مخالفت نفس است
چهارم موت اخضر که آن پاره ها را بهم دوختن و پوشیدن و نیز طالب را لابد ضرور است که وجود
را بوی تصور نماید پیش از افتادن خبردار باشد که بقیه عمر در مشغولی حق صرف کند و عمر ضایع نکند زیرا که
دو خوش سیاه و سفید یعنی شب و روز آن پایه دیوار را می کنند و اقسام طالب بسیار باشد لیکن بوجه
نقاهت فروگذاشته و حضرت جناب قطب المحبوبین شیخ رشید الدین مودود لاله چشتی قدس سره از محمد امام
مجددی که دامی خرقه نگرفته اند نه خرقهٔ ارادت و خلافت نه خرقهٔ صحبت و تبرک نه خرقهٔ تربیت تحکیم
امانت وغیره نگرفته اند بلکه محمد اسلم صاحب گفته بودند که طریقهٔ مجددیه درین تا و دیگر ... دارند

از دست خود فیض جاری سازند از انجا که اولیاء الله کسی را مبتدی شمارند و خیال نیک گمان دارند تا آنکه کفر
آن را هم بستر عیار نگارند و خود را از همه کمتر دانند و تمام را بهتری شمارند و نیک میدانند که
الانسان مرآت الوجود از این باعث قبول کرده پیرا از بیعت کلاه و خرقه مشیود نیاز خرقهٔ امانت
و حضرت حامد حسین صاحب و پسر عبد اللطیف صاحب مع الخیر و العافیه بطرف اجمیر شریف رفته اند
در احمد آباد نیست و عبد اللطیف صاحب را گویند که تا رسیدن شما رسیده و پسر شما بطرف اجمیر شریف رفته اند
و آنصاحب اجازت اوراد نصیری و اجازت قصیده و بیست و سه سورهٔ قرآن طلب فرموده بودند
لهذا اجازت دادم مورخه بست و هفتم ماه رمضان المبارک سنه ۱۳۴۰ یکهزار و سه صد و چهار بجری
للمکتوب الثانی و التلوین فی التلوین و التمکین مختصر به شرف مطالعه لامعه ثابتیه تلقین صادق الاعتقاد
واثق الاتقیاء حضرت منیر الدین صاحب خلف حیدر غلام محی الدین صاحب مرحوم دام اعتقاده رسیده و صاحب چشتی
بعد از دعاء فراوان مزید دولت و اقبال و ترقی درجات و جاه و جلال صوری و معنوی مشهود ضمیر باد
جمیع مکاتیب ماضی و حال در اسعد ساعت رسیدند و جمله کوائف مندرجه من و عن کما حقه بدریافت در آمد
و حسب استدراک آنصاحب نوشته میشود که تلوین صفت گردش حال را گویند چون سالک را از مقامی
بمقامی دیگر ترقی کند تا از فروتر مرتبه تلوین بگذرد و بعده مرتبه تمکین مقام کند و مراد از
تمکین زوال بشریت است که آنرا مرتبه فقر و فنا گویند بزرگی در معنی تلوین و تمکین چه خوش فرموده است
مثنوی اے مسافر تا بسر راه تست * یوسف تو همچنان در چاه تست * از دورنگی چون تو عاجز
نیستی * زان عزیز مصر تمکین نیستی * در خرابات فنا شرط این بود * حالت مستان همه تمکین بود *
شرح شوق طولے دارد و مزاجم ناساز یعنی از چهار ماه طبیعتم از جادهٔ اعتدال منحرف گشته اولا اسهال
بعده دو بار درد صدر عاید حال گردید مزید بران بخار و لرزه آغاز گشت و درد پا بدستور سابق
همچنان جاری علاوه ازین بچشم راست بسان عنکبوت پرده و بینائی بالکل موقوف و از چشم چپ

از سبب جریان آب بنظر فرق واقع افتاد بلکه از هر دو چشمانم جریان آب از هر بن مو استمرار یافت لهذا
حقیقت بیان تلوین و تمکین المتوج نوشته شده هرگاه که صحبت باین راقم باشد فوراً جوابهای تحریر فرمائیم هر سوال
آن اخلاص نشان ضرور فرستاده خواهد شد و اگر مبادا موانع اینچنین حائل شوند و ترسیل رقیمه زنگ
خواهد شد چیزی دیگر خیال نکنند زیرا که آئین خاندان عالیه چشتیه همین است که دستگیر خود را تا بعث
و نشر نگذارند تشبیه بدین قول آنکه حضرت امام الواصلین مقتدای اهل عرفان خواجه عثمان الهرونی رضی الله عنه یک
مریدی بود با جمیع اوصاف حمیده موصوف بهمه حین او را اجل گرفت حضرت بر دفنش تشریف بردند چون
منکر و نکیر برای سوال و جواب آمدند حضرت فرمود که بگذارید این مرید من است و شما بجناب باری عرض کنید
بار منکر و نکیر گفتند که حق تعالی میفرماید که مطابق حکم من و رسول من نیز بر حکم شما تعمیل نکرده پس
چرا معاون باشند حضرت جواب داد که این تمام راست است اما چه کنم که خود را در پله من بسته است
باز فرمان الهی رسید که دست از و باز دارید که مرید عثمان است ما او را بخشیدیم کذا فی اقتباس الانوار
وغیره ذلک پس باید فهمید که از موجب کسلمندی جواب نرسیده و نمیرسد چیزی دیگر نیست زیاده ازین
طاقت ارقام نبود لهذا این دو کلمه اکتفا نموده ام و حضرت بابا میان صاحب و حضرت حامد حسین میان العبد از
دعا فرموده دهند که حالتم چنین است بنا بران بسمت آنصاحبان چیزی ارقام نکرده ام معاف فرمایند و تمامی یاران از
طرف همه ایجاد دعا برسد بشدت تمام تر این دو کلمه در دو روز تحریر یافتند مد رجه دو ماه محرم الحرام ۱۳۰۵
یکهزار و سه صد و پنج هجری المکتوب الثلثه والثلثون فی صفة الفقراء وغیره بشرف مطالعه
لامعه صادق الاعتقاد واثق الانقیاد شایسته تلقین حافظ محمد نصیر الدین صاحب حنفی حیدر ارغلام نبی الرحمه
مرحوم دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مزید دولت اقبال صوری و ترقی
جاه و جلال معنوی مشهود ضمیر باد که مدت مدید منقضی گشته که آنصاحب دو کلمه خیریت خود معه وابستگان
و تمامی معتقدان این خاندان ارقام نفرموده لهذا دل آرزومند است و حسب یافت آنصاحب مرقوم

علمی آنست کہ در خود تفکر کنید کہ کجا بودم بکجا رسانیدم چگونہ بودم چگونہ گردانید یک قطرۂ آب بودم صورت گردانید و آن صورت را ہفت گوہر زرین گردانید گوہر اول بینائی گوہر دوم شنوائی گوہر سوم گویائی گوہر چہارم بویائی گوہر پنجم گرائی گوہر ششم روائی گوہر ہفتم دانائی۔ پس درین گوہرہا تفکر کنند کہ آنکہ ببیند نگوید و آنکہ گوید نہ ببیند و آنکہ شنود نہ بوید و آنکہ گوید نگیرد و آنکہ گوید نرود و آنکہ رود نداند و آنکہ داند نگوید این ہفت گوہر را شناختہ یقین داند کہ این جملہ صناعی است کہ حق تعالے است من عرف نفسہ فقد عرف ربہ **و معرفت یقینی** آنست کہ ہر نامی کہ مر حق راست حق را بدان نام شناسد **و معرفت ذوقی** آنست کہ چون معرفت علمی و یقینی حاصل شدہ باشد بذکر حق چنان مشغول گردد کہ خود را فراموش کند و روشنائی انوار کہ بر وقت ذکر و فکر از جانب جہل ظاہر شود شناخت آن در خلافت نامہ آنصاحب موجود و غالباً تحریر یافتہ است معاینہ نمودہ عمل نماید تا مقصود حاصل شود و نزد غلام دستگیر خان صاحب فتہ دعا فرمودہ دہند از طرف دعاگو و برہان الدین و میان بابا و فرید میان و بی بی ماہیہ صاحبان آنجا نام بنام دعا فرمودہ دہند مورخہ پنجم ماہ جمادی الثانی سنہ ۱۳۴۵ یکہزار و سہ صد و ہفت المکتوب الخامس والثلاثون فی اجازۃ کتب الاوراد والوظائف مطالعہ لامعہ راسخ الاعتقاد واثق الانقیاد اخلاص نشان اختصاص توامان شائستہ تلقین حضرت حافظ محمد منیر الدین صاحب خلف جمعدار غلام محی الدین صاحب مرحوم دام اعتقادہ از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مزید عمر و دولت اقبال و ترقی درجات جاہ و جلال صوری و معنوی مشہود ضمیر منیر باد رقیمہ سامی مورخہ شانزدہم ماہ محرم الحرام وصول گردید حقیقت معلوم شد بہ تحریر می در آید کہ آنصاحب بصدق دل متوجہ امداد پیران عظام باشند من ہم دست بدعا

کہ حق سبحانہ وتعالی بامداد پیران عظام مرادات دلی آنصاحب حاصل گرداند طبیعت بی بی ما بدستور سابق است وطبیعتم علیل بسبب اسہال وبخار بدین وجہ در ترسیل جواب تاخیر شد معاف فرمایند دو تعویذ مطلوبہ ملفوف ہذا اند یکے بہ نشان حرف ف برائے فیض الدین ودیگرے بہ نشان حرف ق برائے والدہ شان ہر دو را بخور عود دادہ نزد شان بدارند وآنصاحب را اجازت حصن الحصین ومفتاح الجنان ومرقع شریف دادم چنانچہ مرا از پیران عظام وآبا واجداد خویش رسیدہ است بدان نوع بآنصاحب نیز دادم وہمچنان اجازت ہر سہ کتب مسطورہ بہ حافظ عبد الرحمن صاحب دادم چنانکہ بمن رسیدہ است بجملہ وتمامی را دعا فرمایند و حال بن سمیم منکشف فرمایند۔ مورخہ دہم ماہ صفر المظفر ۱۳۰۹ سنہ ہجری۔

تمت

تاریخ طبع کتاب المحمود طبعزاد جناب منشی یوسف علی صاحب فرید المحمودی حیدر آبادی

یہ نسخہ معرفت کا اب طبع ہوا	دینی ہوتے ہین اس سے حاصل مقصود
تاریخ عزیز نے بھی لکھی اسکی	ہے چشمہ عرفان کتاب المحمود ۱۳۱۶ھ

الحمد للہ والمنت کہ نسخہ کتاب المحمود بتاریخ پنجم جمادی الثانی سنہ ۱۳۱۶ در مطبع ابو العلائی واقع گلزار حوض حیدر آباد دکن باہتمام محمد یوسف تاجر کتب محمودی طبع گردید

ھو المحمود
باسمہ

از روح مبارک شیخ المشائخ قبلۂ عالم حضرت محمود میاں چشتی
احمد آبادی

ہر دم ہر لحظہ جستجو تیری ہے
ہر پل ہر وقت گفتگو تیری ہے
دیکھیں آنکھوں میں ہے خیال محمود
حسرت تیری ہے آرزو تیری ہے

طبع زاد کمترین محمد وزیر الدین صاحب چشتی خلف از حضرت حافظ نثار الدین صاحب چشتی خلیفہ
حضرت محمود میاں چشتی احمد آبادی نور اللہ مرقدہ

[illegible]
۱۶ [illegible] ۱۳۱۳ھ